

برگزیزان رژیم پهلوی و اوج گیری مبارزات مردم گلستان در پاییز ۵۷

غلامرضا خارکوهی^۱

اشاره

آخرین پاییز عمر حکومت پهلوی یکی از حساس ترین دوره های مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام بود. آغاز سال تحصیلی مدارس و دانشگاه ها، خروج اجباری امام از نجف اشرف با تبانی رژیم شاه و صدام و هجرت ایشان به فرانسه، انتشار اطلاعیه ها و نوارهای سیاسی، مخصوصاً پیام های کوبنده امام، تشدید مبارزات را در این فصل در پی داشت به طوری که در این دوره هر روز شاهد تظاهرات و درگیری خیابانی بودیم. این وضعیت در سراسر کشور وجود داشت اما در مناطقی مثل استان گلستان از شدت و حدت زیادی برخوردار بود؛ چنانکه از اواسط سال ۵۷ تظاهرات و اعتصاب، و از اوایل آبان سال ۵۷ زد و خورد و آتش زدن اماکن فساد گسترش یافت، به طوری که در اوایل آذرماه منجر به کشته و زخمی شدن ۱۵۰ نفر در این منطقه شد که با توجه به فرار سیدن ماه محرم و عاشورای حسینی دیگر کنترل اوضاع از دست رژیم شاه خارج گشت و شکست دولت نظامی از بهاری و انتصاب دولت بختیار- از مهره های جبهه ملی- و

۱. تاریخ نگار انقلاب در استان گلستان





فرار شاه را از ایران در پی داشت. لذا با توجه به اهمیت این دوران، این مقاله می‌کوشد تا تصویر روشن‌تری را از سیمای مبارزات گلستانی‌ها در فصل پاییز سال ۵۷ در شش پرده ارائه نماید.

جهش فزاینده و فراگیر مبارزات

مهمترین ویژگی مبارزات مردم در پاییز سال ۱۳۵۷ جهش فزاینده و فراگیر آن بود؛ چراکه تا پیش از آن تحركات سیاسی عمومی و علنی کمرنگ یا به کندی انجام می‌شد، اما از ابتدای فصل پاییز روند مبارزات آشکارتر و همگانی‌تر گردید. به طوری که حتی در بخش‌های کوچکی مثل گالیکش، رامیان و خان‌ببین تحركات سیاسی جدی‌تر شد. گزارش ناحیه ژاندارمری مازندران حاکیست:

روز ۵۷/۷/۶ هنگامی که آقای مصیب میرعرب نماینده مجلس شورای ملی قصد رفتن به منطقه کوهستانی فارسیان را داشته مورد تمسخر و بی‌احترامی اهالی گالیکش واقع [شده] و اهالی قصد داشتند که هنگام مراجعت به انحاء مختلف با بی‌احترامی، او را از گالیکش بیرون کنند که توسط مأمورین از این اقدام جلوگیری گردیده، ضمناً اهالی قصد دارند من بعد هر یک از مأمورین امنیتی و یا مقامات عالی‌رتبه کشوری به گالیکش وارد شوند به این ترتیب با وی رفتار نمایند.^۱

واحد ضد اطلاعات ژاندارمری نیز به ساواک گنبد اعلام کرد:

در تاریخ ۵۷/۷/۱ در منازل اهالی شاهپسند [آزادشهر به] وسیله عوامل مخرب اعلامیه مضره پخش گردیده.^۲

و باز بنا بر سند دیگری از منابع ساواک:

[مخالفان رژیم] روز ۵۷/۷/۸ تمام بدنه وانت حمل تغذیه رایگان اداره آموزش و پرورش رامیان را با شعارهای ضد میهنی و ضد مملکتی پر کرده بودند. ضمناً دیوارهای خیابان پهلوی و پارک شهر رامیان حاوی مطالب زننده بوده که به وسیله پاسگاه ژاندارمری نسبت به پاک کردن آنها اقدام گردید.^۳

همچنین بنا به گزارش ناحیه ژاندارمری مازندران:

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. همان.

۳. همان.

روز ۵۷/۷/۲۳ کلیه دانش‌آموزان مدارس بخش‌های رامیان و خان
ببین به اتفاق معلمین در مقابل اداره آموزش و پرورش رامیان اجتماع
نموده و شعارهایی علیه رئیس آموزش و پرورش رامیان داده‌اند.^۱
تشدید مبارزات در این فصل به آن سبب بود که وقایع بزرگی مثل راهپیمایی عید فطر،
۱۷ شهریور و زلزله طبس و نیز خروج اجباری امام از نجف و هجرت ایشان به فرانسه
اتفاق افتاد که انعکاس وسیعی در سطح کشور و از جمله استان گلستان داشت و نقش
مطبوعات در این اطلاع‌رسانی به دلیل پرداختن بهتر و تیتراژ گذاری مناسب‌تر قابل
توجه بود. از سوی دیگر رژیم پهلوی نمی‌توانست مبارزات مردم را کنترل کند. هر چند
که سیاست دولت جدید (شریف‌امامی) در خصوص ایجاد فضای باز سیاسی و اظهار
مخالفت‌های نمایشی برخی از نمایندگان مجلس شورا، (از جمله سخنان آقای قاضی
نماینده شاهدوست گرگان علیه تیمسار مزین، نماینده مخصوص شاه در این منطقه)
را هم نمی‌توان در گسترش فضای اعتراضات اجتماعی این دوره بی‌تأثیر دانست. (عدو
شود سبب خیر اگر خدا خواهد)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملت آگاه و مبارز و شجاع ایران اعلی الله کلتهم ؛ اکنون که جهلم عزیزان تهران بدنیال جبهلم انور سید و با استقرار حکمت سر نیزه و پلیس در انتظار جبهلمائی باید باشم ؛ اکنون که سایه شوم حکومت نظامی و نظام سایه شامنتهاهن روزگار ملت محروم ما را به نیاهی کشانده است ؛ اکنون که دست ابرقرد زشای مستگم برای چپاول مخازی خلق ما برضه اراده مصم ملت از آستین درخشان شسامیرون آمده و عزیزان اسلام را به خاک و خون می کشند ؛ اکنون کنودهای دروازه تمدن بزرگ بدست پاینگاران خفوق زشاییک بیساز دیکری بروی نعشمهای جوانان برومده مارح میناید ؛ اکنون کیمه آذای کاربولت به آزادی و استقلال ششاهامثال شده است ؛ اکنون بیسازان از ابر و ملت بظلم ما سوگند نهدامد و قرب با شمد و شرق به هزای معامی می نشینم تا دست جنایتکار ابرقرد زشای نغشوار در کشور نفث خیز ما باز است ؛ درهای سمدت و آزادی و استقلال بسته است ؛ عزیزان من همت کنید و زنجیرهای اسارت را پاره کنید و مبره های خیا ننگار را یکی پس از دیگری از صحنه خان کنید و دست مبره دارهای سود جو را از کشور های اسلام طمع کنید ؛ سمدت و آزادی و استقلال پشت مند مبره های داخلی و مبره دارهای خارجی است ؛ سد ها را بپوران کنید و دم شکند و کشور را نجات دهید ؛ بدینطق کارتر این جنایتها و اختناقتها و وحشگیهای شناه کور شتم در راه استقرار اصول دنگراسی و موشگیهای متوقنه نسبت به مسائل اجتماعی است ؛ مردم آگاه ایران را شتم می کند که با آزادی که شناه می خواهد بدیدند مخالفتند و تمام اعتمبات و اعتراضات سراسری ایران برای گریز از آزادی است ؛ اکنون باید بدانند که این فریبکاران بهاد دیکر از پیش خود را از دست داده است و همه جوامع شناه را شناخته اند ؛ ملت بزرگ ایران ؛ تاریخ ایران بلکه تاریخ جهان نهفتی چون نهفت شناه بیاد ندارد و قیام هگمانی ما نند قیام شناه آذگان پشت سرنگذاشته است ؛ امروز نونها ان هفت هشت ساله دستنهای ماندگاسی میدهند و در راه اسلام عزیز و کشور ؛ خون شتار میکنند شناه رجه تاریخی چنین دیده اید ؟ امروز زشای شیردل طفلس خود را در آفوش کشیده و بمیدان مسلل و تانک درخشان زبسم میروند ؛ در کدام تاریخ چنین مردانگی و فدکاری از زنان نیت شده است ؛ امروز فریو مرگ بر شناه از دل طفل دبستانی تا پیران بیمارستانی مجال را بر زمین منخل بچلوی چنان تنگ نموده و اعصاب شناه را آن سان خود کرده که دست از پانشناخته و تمسکین خاطر خود را با خون کودکان و جوانان ما میباید بکند ؛ خواهران و برادران عزیز ؛ هر چه بشید و سستی و ضعف از خود نشان ندید ؛ راه شماره خدا و اولیا خدا است ؛ خون شندان روزهای میروز که خون پیامبران و امامان و اصحاب صلاحیت داران را نریخته شده شناه به آنان می پیوندد و این نه تنها هم ندارد که شادی آوراست ؛ صدهای خود را محکم کنید و اراده ها را مصم و وحدت کلمه را حفظ نمائید و یا همه جناحها کلملمان خصوما ارتشی ها اعتراف کنید و سلام گرم مبرایه آنان برسانید و بگوئید آیتان که با مسلل شناه یا اجاب گفته میشوند برادران و خواهران شناه مستند ؛ برای رضای شهبوات شناه خود را پیش خانی و خلق رسوائ کنید ؛ در آفوش ملت بیائید که آفوش ما برای شناه است ؛ عزیزان من از اختلاف که السام ایلیم است اجتناب نمائید و به هم پیوسته در راه هدف که سرنگون شدن رژیم فاسد بچلویست و قطع ایادی اجانب از مقدارت و محازن کشور است ؛ نهفت مقدس را ادامه دهید و در راه پیشرفت مقاصد اسلام خود از هیچ عاملی نهراسید ؛ این جنبش بزرگ راهی قدرش نمیتواند متوقف کند ؛ شناه به حقیق بدست خداوند تعالی با شمس است و خدا خواست است که مستغنی پیشوائی را بدست گرفته ؛ خود وارث مقدارت و محازن خود باشند ؛ این جانب در اولین فرصت بیکم از کشورهای اسلامی که بتواند به فعالیتهای اسلامی خود ادامه دهد خواهم رفت و انشاء الله تعالی عبرت را در راه خدای تعالی که خدمت به شمس است به آخر میرسانم ؛ تاکنون هیچیک از دولتهای اسلامی از سن دعوت نمود ما ندیده و به محضر جز از آزادی بیان و قلم در کشوری از کشورهای اسلامی انشاء الله برای خدمت به آنجا خواهد رفت ؛ اکنون در اینجابه خدمت ادامه میدهم ؛ در نهفت اسلامی و خدمت به مردم مسلمان مکان پارسی در مکان مطهر نهفت ؛ آنچه مطهر است تکلیف است ؛ صدای وجدان است ؛ من هر چه بکرم و به سسر سن هر چه بیاید در مقابل شنائی که خون در راه آزادی و اسلام داده اید خجل ؛ آنچه مراد این مکان رسیخ و در دوردل خوش میکند ؛ خدمت به شمس است ؛ من در غم خوانواد عسای افتخار آفرین سراسر ایران خود را شکیب میدانم و بیگردد کان دبستانی ایران که اخیرا بدست شناه جبار گشته شد مانند قلم را بیفشارد ؛ جهلم تهران را روز عزای عمومی اعلام کرده و خود نیز عزادارم ؛ از خداوند تعالی ادامه نهفت را تا حصول مقاصد اسلامی خواستارم

۳۱۴
مناصبیت ها
دوره سوم سال دهم شماره ۳۳۰ پاییز ۹۱

والسلام علیکم ورحمته اللعیرکاته
روح الله الموسوی الخمینسی

تکبیراز : فجر اسلام

از سوی دیگر هجرت حضرت امام از نجف اشرف به پاریس (نوفل لوشاتو) در تاریخ ۵۷/۷/۱۳ و قرار گرفتن مبارزات امام در کانون توجه رسانه‌های خارجی نیز به این فضا سازی کمک فوق العاده‌ای نمود. این اقدام که در پی فشار دولت عراق و به توصیه شاه ایران به دولت مردان آن کشور انجام شد، واکنش‌های تندی در جامعه به دنبال داشت که از جمله سه تلگراف زیر می‌باشد که از سوی قشرهای مختلف استان گلستان، اولی برای سفارت عراق در تهران و برخی از مقامات روحانی، دومی برای حضرت امام خمینی در نوفل لوشاتو و سومی برای رئیس‌جمهور فرانسه ارسال گردیده است:

تهران - سفارت جمهوری عراق

عواطف ملت شیعه و مسلمان از رفتار حکومت عراق نسبت به حضرت آیت‌الله العظمی‌المجاهد مرجع عالیقدر آقای خمینی دامت برکاته جریحه‌دار شده، تقاضای رفع هر گونه تضییق را نسبت به معظم‌له فوراً داریم.

از طرف عده‌ای از ملت مسلمان و شیعه‌گراگان و حومه

الاحقر رئیسی و سیصد امضای دیگر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر مسلمانان جهان، سایه‌ات پاینده باد!

پس از سلام و ادای احترام، خبر ترک اقامت در نجف اشرف و عزیمت به کشور فرانسه بر اثر فشار دولت عراق، سخت ملت ایران و سایر شیعیان جهان را تکان داد. مکان خاص در رهبری‌های آن حضرت دخالتی ندارد. چنانچه قائد عظیم‌الشأن اسلام و جانشین بت شکن ترک مکه معظمه و مدینه منوره کردند و وظیفه خود را در مکان دوم به نحو احسن انجام دادند. در امتثال اوامر و فرامین حضرت تعالی آماده و کوشا هستیم. خداوند حضرت مستطاب عالی را برای اسلام و ملت ایران باقی بدارد.

جامعه روحانیت [شهرستان] علی‌آباد گراگان

حضرت والرئیسکار دستن رئیس جمهوری فرانسه

اکنون که مرجع عالیقدر شیعه و زعیم بزرگ اسلام آیت‌الله العظمی خمینی در کشور فرانسه هستند، به منظور جلب محبوبیت ملی و

۱. اسناد مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد رئیسی.



در این میان هر یک از مخالفان رژیم در هر گوشه‌ای از استان گلستان به طریقی تنور مبارزه را داغ می‌کرد. چنانکه در گزارش مورخ ۱۳ مهر سال ۵۷ ساواک چنین آمده است: در قریه نوکنده از توابع شهرستان بندر گز گرگان شخصی روحانی به نام شیخ اسماعیل جهانشاهی فرزند حسین و برادر زنش به نام محمدباقر جهانشاهی فرزند عیسی، شغل آموزگار و شخص دیگری به نام شیخ عباس حسینی فرزند سید محمد در کتابخانه زینبیه محل مرتباً جلساتی تشکیل می‌دهند و در بیانات خود ریختن خون نظامیان طرفدار حکومت را حلال اعلام نمودند و مبادرت به اظهارات سوء و بیان علنی شعارهای مضره می‌نمایند. ضمناً فرزند محمد مهدی جهانشاهی به نام نقی جهانشاهی فرزند محمد مهدی با همکاری تعدادی از جوانان دیگر از جمله به نامان محمد علی اسلامی فرزند حسین بابا و رسول قیاسی فرزند غلام مبادرت به تهیه اعلامیه‌های مضره و پخش آن می‌نمایند.^۱

همچنین کارمندان برخی ادارات مانند پست، بهداری، بهزیستی، خدمات درمانی و... نیز به رغم حضور در سر کار خود از کار کردن خودداری می‌کردند؛ چنانکه در گزارش ساواک آمده است:

تا ساعت ۸۰۰۰ روز جاری کارمندان ادارات پست، بهداری، بهزیستی، خدمات درمانی، فرهنگ هنر،... سرکار خود حاضر لکن از کار کردن خودداری می‌نمایند...

۱. آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.



به شماره

از نشانی



سخت‌نویسی سازمان اطلاعات امنیت کشور

شماره ۱۸۹۹-۱
تاریخ ۵۷/۷/۳۹
پیوست

در باره

تلفنگرام

بازگشت به تاریخ ۹۱/۷/۲۵
 - با مسامت ۸۰۰۰ روز جاری کارندان ادارات
 است - بیداری نه‌رسی - فدما در مان - فرزند
 تعاون امر در دستا سرکار خود حاضر کن از کار کردن
 خود داری ضمایم مضمناً در سن کارندان بانک ملی شرح
 است که روز جاری مکده کارندان بانک ملی در سر کار کشور
 دست در کار کشیده. و احتمال کار نکردن کارندان
 موسسه مذکور بعید نیست.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 ۲۵۸-۲۵۸
 ۲۹/۷/۵۷
 ۱۲۱-۲-۲۶۲

اما در کنار این عوامل باید از نقش مؤثر فرهنگیان و دانش آموزان استان گلستان یاد کنیم که از نخستین روزهای سال تحصیلی جدید و بازگشایی مدارس، مراکز آموزشی با شعار و تجمع و راهپیمایی‌های اعتراض آمیز و تعطیلی و تحصن همراه بود. چنانکه آقای فتح‌الله نوری می‌گوید:

از اول مهر سال ۵۷ راهپیمایی باشکوه دانش آموزان و فرهنگیان علی‌آباد کتول شروع شد و بعد از آن مدارس لق و تق شد و دو، سه ماه آخر -اصلاً- مدارس تعطیل شد و چیزی به عنوان فعالیت مدارس وجود نداشت. دانش آموزان و فرهنگیان غالباً نقش مؤثری در فعالیت‌های اجتماعی آن زمان داشتند و همه در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند. روز اول مهر ۵۷ کل دانش‌آموزان و معلمان و غیره به جای آنکه سر کلاس‌های درس بروند، به خیابان آمدند و در یک راهپیمایی بسیار باشکوهی از قسمت‌های جنوب شهر علی‌آباد کتول مثل خار کلاته، علی‌آباد و هنرستان حرکت کردند و در منتهاالیه شهر، جلوی مسجد امیرالمؤمنین جنگلده پایان یافت. حدس می‌زنم که آن روز جمعیت بالای ۲۰ هزار نفر در راهپیمایی شرکت کردند و بسیار باشکوه برگزار شد و شعارهای بسیار حماسی در حمایت از امام و سرنگونی رژیم سردادند.^۱

حتی روزهایی هم که به اصطلاح کلاس‌ها برقرار بود باز درس و مدرسه مبدل به کانون مباحث سیاسی و تظاهرات می‌شد. چنانکه در یکی از اسناد شهربانی گران آمده که «محصلین دبیرستان ایرانشهر اکثر روزها -صبح- هنگام رفتن به کلاس و ظهر و بعد از ظهر هنگام خارج شدن از دبیرستان و در زنگ‌های تفریح در محیط حیاط دبیرستان اجتماع نموده و شعارهای ضد میهنی و ملی و توهین به شاهنشاه و خاندان سلطنت می‌دهند.»^۲

لذا در پاییز سال ۵۷ علاوه بر آنکه مدارس، به خصوص دبیرستان‌ها و نیز مراکز آموزش عالی منطقه همراه با برخی از فرهنگیان و اساتید و با همکاری چند روحانی و روشنفکر انقلابی، به مهم‌ترین کانون‌های اجتماعی -سیاسی در مخالفت با رژیم شاه مبدل شدند، راهپیمایی‌های فراگیر هم مرسوم شد. یعنی راهپیمایی‌ها هم از نظر جغرافیایی

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

شهرهای مختلف را در برمی گرفت و هم از لحاظ جمعیتی عده بیشتری در آن حضور داشتند و نیز از نظر طبقاتی با شرکت قشرهای گوناگون اعم از روحانی، کارمند، کشاورز، بازاری، دانشجو، محصل، فرهنگی، چه زن و چه مرد برگزار می شد که برخی از این راهپیمایی‌ها عبارت‌اند از:

راهپیمایی ۵۷/۷/۹ بندر گز، راهپیمایی ۵۷/۷/۱۵ گرگان، راهپیمایی ۵۷/۷/۱۶ علی آباد کتول، راهپیمایی ۵۷/۷/۲۱ گالیکش، راهپیمایی ۵۷/۷/۲۴ کلاله، راهپیمایی ۵۷/۷/۲۷ کردکوی، راهپیمایی ۲۰ هزار نفری ۵۷/۸/۱۴ گرگان و راهپیمایی ۵۷/۸/۱۶ گنبد کاووس^۱

یکی از شیوه‌های ابتکاری مبارزه که در پاییز سال ۵۷ در استان گلستان گسترش یافت، تظاهرات تلفیقی بود که طی آن مردم انقلابی به منظور همبستگی بیشتر و توسعه نفوذ جغرافیایی و تبلیغاتی آن، از نقاط مختلف منطقه در یک روز و ساعت و مکان معین گرد هم می آمدند و شروع به تظاهرات می کردند. به طور مثال در یکی از گزارش‌های مربوط به اواسط آبان ۵۷ رکن دوم ژاندارمری چنین آمده است:

عده‌ای قصد دارند در بندر گز، نوکنده، بالاجاده، بعد از ملحق شدن عده‌ای از قراء و اطراف گرگان، مبادرت به تظاهرات نمایند. هنگ ژاندارمری گرگان نیروی کمکی به پاسگاه‌های مربوطه اعزام نموده است.^۲

وقایع سیاسی مخالفان رژیم پهلوی در پاییز سال ۵۷ آنقدر گسترش یافت که حاکمان دولتی امنیت خود را به طور جدی در خطر دیدند. به همین خاطر دستور دادند تا اینگونه وقایع انقلابی در اسرع وقت گزارش شود. به عنوان مثال آقای کاظم اکبری فرماندار گنبد کاووس در تاریخ ۵۷/۸/۱ طی نامه‌ای به بخش‌داری‌های منطقه تأکید می کند: «هرگونه وقایع و حوادث مهم... در اسرع وقت و با استفاده از وسایل مطمئن به فرمانداری اعلام شود...» و در ادامه یادآور شده که این موضوع از پاسگاه‌های ژاندارمری نیز خواسته شود.^۳

تظاهرات آتشین مردم گرگان

مردم استان گلستان به دنبال تظاهرات و راهپیمایی‌های باشکوه مهرماه سال ۱۳۵۷،

۱. غلامرضا خار کوهی، گلستان در انقلاب، ج ۳، در دست چاپ.

۲. آرشیو گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

تصمیم می‌گیرند در اول آبان ماه سال تاکتیک جدیدی را در گرگان محک بزنند و آن حمله به چند سینما، مشروب‌فروشی و مراکز وابسته به دولت و عوامل سرسپرده آن بود. لذا مردم گرگان متشکل از افراد و قشرهای مختلف از ساعت ۸ صبح روز اول آبان ماه در دبیرستان‌های شهر تجمع کرده و وارد خیابان‌ها می‌شوند و به هم می‌پیوندند. در نتیجه با نیروهای پلیس و ماشین‌های آب‌پاش آتش‌نشانی که در آن روز تحت امر شهربانی بودند مواجه می‌گردند. مأموران با بلندگو از مردم می‌خواهند که متفرق شوند و ماشین‌های آب‌پاش بر روی آنها آب می‌پاشند که منجر به متفرق شدن تعدادی از آنها می‌شود. اما اغلب جمعیت مقاومت می‌کنند و حتی به خشم می‌آیند؛ به طوری که تعدادی از محصلین با سنگ و چوب و آجر به خودروهای جلو شهربانی (واقع در خیابان پاسداران کنونی) حمله می‌کنند که با تیراندازی پلیس، مجدداً تعدادی متفرق می‌شوند؛ ولی حدود ۵۰۰ نفر از آنها در داخل دبیرستان ایرانشهر (مقابل شهربانی) تجمع می‌کنند و ضد رژیم شاه و خاندان پهلوی شعار می‌دهند و پس از سخنرانی چند نفر از انقلابیون علیه رژیم و بیان اهمیت قیام امام خمینی (ره)، جمعیت داخل دبیرستان تصاویر شاه و ولیعهد و فرح را روی پلاکاردهای بزرگ نصب کرده و به آتش کشیدند. خلاصه شور و هیجان فوق‌العاده‌ای بر آنها حکم‌فرما بود و به رغم آنکه تجمع آنها در مقابل شهربانی و در فاصله ۲۰ متری آن قرار داشت، ولی بی‌مهابا به شعار دادن و سخنرانی می‌پرداختند و حتی برخی از آنان چوب و آهن در دست داشتند تا در صورت لزوم با مأموران درگیر شوند. اندکی بعد در ساعت ۱۲:۲۵ دقیقه مراسم آنها خاتمه یافت و از دبیرستان ایرانشهر خارج شدند.

ولی در پایان مراسم قرار گذاشتند که بعد از ظهر همان روز در محل دانشسرای راهنمایی و تحصیلی - واقع در خیابان مازندران - تجمع نمایند و به برنامه‌های خود ادامه دهند. اما وقتی در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر آن روز عده‌ای از جوانان می‌خواستند در دانشسرا تجمع و از آنجا راهپیمایی را آغاز کنند مأموران شهربانی مانع از ورود آنها به دانشسرا شدند. در نتیجه مسیر راهپیمایی را عوض کردند که باز هم افراد شهربانی از این کار جلوگیری نمودند. لذا جوانان خشمگین شدند و شیشه‌های دبیرستان بازرگانی را که در همان نزدیکی بود شکستند. آنها در ساعت ۵ بعد از ظهر آن روز باز در خیابان پهلوی سابق (امام خمینی) تجمع نمودند و به شعار دادن پرداختند که با دخالت پلیس متفرق شدند. مأموران مرتب تیراندازی می‌کردند و با مسدود کردن مسیر راهپیمایی و آژیر کشیدن و باتوم زدن و آب‌پاشی به وسیله ماشین‌های آتش‌نشانی، مانع از حرکت



جوانان می شدند. به دلیل همین رفتارهای خشونت آمیز پلیس، مردم تصور می کردند که دختری دانش آموز به نام مریم برنا در جریان تیراندازی مأموران زخمی شده است؛ در نتیجه عده ای از جوانان مبارز به سوی بیمارستان ۵ آذر رفتند و ضمن تجمع در آنجا خواستار ملاقات با آن دختر مضروب شدند که متوجه گردیدند چنین فردی در اینجا نیست. لذا جمعیت با گفتن شعار لاله‌الله‌الله از مقابل بیمارستان به طرف فلکه ولیعصر (کاخ) و از آنجا به خیابان پاسداران و مسجد جامع سرازیر شدند و به مردمی که از قبل در آنجا بودند پیوستند. جمعیت معترض خیلی زیاد و غیر قابل کنترل شده و همه خواستار روشن شدن این موضوع بودند.^۱ تا اینکه کشته نشدن این خانم از سوی روحانیت تأیید شد. اما پس از اطمینان از سلامت آن دانش آموز، مردم معترض باز هم دست از تظاهرات برنداشتند و ضمن سردادن شعارهای ضد رژیم به تظاهرات خود ادامه دادند. شیشه‌های کیوسک راهنمایی و رانندگی و مغازه مشروب‌فروشی را شکستند و صاحب آن را هم



انهدام مراکز فساد گرگان در پاییز سال ۵۷

۱. مطبوعات در مورد زد و خورد بین مأموران حکومتی و دانش آموزان نوشتند: «این تظاهرات در اثر دخالت پلیس به خشونت کشید و منجر به زخمی شدن دو تن از دانش آموزان شد... به اعتقاد گروهی از مردم گرگان یکی از دانش آموزان کشته شده است. با قوت گرفتن این شایعه مردم در مسجد جامع گرگان اجتماعی کردند و تقاضای تحویل جنازه دانش آموز مقتول را داشتند در صورتی که مأموران انتظامی کشته شدن این دانش آموز را شایعه‌ای بیش نمی دانند»؛ / *بندگان*، ش ۳۲۴۸، ص ۳. روزنامه *خراسان* هم از قول نماینده خود در گرگان نوشت که دو دختر دانش آموز ضربه مغزی شده‌اند. این روزنامه اسامی یازده نفر را که با تیراندازی مأموران زخمی و در بیمارستان بستری شدند چاپ کرد. *خراسان*، ش ۸۵۲۸، ص ۷.



مجروح کردند و از آن به بعد جمعیت متفرق و به دسته‌های کوچکتر تقسیم شدند و به طرف مراکز فحشا به راه افتادند و شیشه‌های بانک صادرات، مشروب‌فروشی قدح، سینما مولن‌روژ، پیپسی‌کولا و تعداد دیگری از بانک‌ها و مراکز را مورد حمله قرار دادند.^۱ در حالی که اگر مأموران از تظاهرات روز اول آبان ممانعت به عمل نمی‌آوردند و در برخورد با جوانان که بسیاری از آنها دانش‌آموز بودند، افراط نمی‌کردند، مردم می‌توانستند یک راهپیمایی آرامی را در خیابان‌ها انجام دهند.

در یکی از اسناد ساواک مازندران آمده که:

برابر اعلام سازمان گرگان حدود ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و متعصبین مذهبی، حدود ساعت ۲۱ مجدداً در خیابان پهلوی گرگان تجمع و به دادن شعارهای مضره پرداخته و سپس در خیابان‌های شهر به ده‌ها شعبه بانک (ملی، عمران، تهران، صادرات، بازرگانی، سپه، رفاه کارگران، اعتبارات و تعاونی و توزیع، ایرانشهر) و چندین اغذیه‌فروشی، کیوسک راهنمایی و رانندگی میدان شهرداری، کارخانه پیپسی‌کولا و سینما کولا و سینما مولن‌روژ با چوب و سنگ حمله و اقدام به شکستن شیشه‌ها نموده‌اند. تظاهرکنندگان با دخالت پلیس، حدود ساعت ۲۲ متفرق گردیدند.^۲

فردای آن روز (دوم آبان ماه ۵۷) مردم گرگان با شرکت فعال روحانیون و طبقات مختلف جامعه با جمعیتی حدود ۳۰ هزار نفر عظیم‌ترین تظاهرات تاریخی خود را به راه انداختند. این تظاهرات از ساعت ۷:۳۰ صبح از مقابل مسجد جامع گرگان آغاز شد و تظاهرکنندگان در ساعت ۱۰ صبح مقابل دبیرستان ایرانشهر تجمع نموده و راهپیمایی خود را با ازدحام فوق‌العاده‌ای به طرف فلکه ولی عصر (کاخ) و از آنجا به طرف فلکه سرخواجه و چهارراه میدان عباسعلی و فلکه مازندران (شهید هزار جریبی فعلی) ادامه دادند که تا ظهر به طول انجامید.^۳ یکی از خبرنگاران در این زمینه نوشت:

اقشار مختلف مردم در حالی که شعارهای مذهبی، سیاسی سرمی‌دادند و عکس‌های بزرگی از حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی در دست داشتند در این راهپیمایی شرکت کرده بودند که هماهنگی

۱. با استفاده از مدارک اطلاعات شهربانی سابق گرگان.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۲۸.

۳. غلامرضا خارکوهی، همان.



عموم مردم در این دمنوستراسیون عظیم حیرت‌انگیز بود... این تظاهرات به خاطر اعمال خشونت‌آمیز پلیس و مضروب کردن چهار دختر و پسر گرگانی در جریان تظاهرات دیروز و مضروب کردن عده‌ای از دانش‌آموزان خردسال به وسیله افراد نظامی صورت گرفته است.^۱

آقای کاظم علاءالدین می‌گوید:

در یکی از این راهپیمایی‌ها که حدوداً دوم آبان ماه سال ۵۷ صورت گرفت، عده کثیری از دانشجویان دانشسرای راهنمایی تحصیلی سابق (که بعداً شهید اسدی عرب نام گرفت) به صورت تظاهرات و با شعارهای کوبنده به سمت مسجد جامع گرگان حرکت کردند که در آن وقت نیز عده کثیری از مردم و اقشار مختلف جامعه در آن جا گرد آمده بودند، با رسیدن جمعیت دانشجویان به محله نعلبندان، جمعیت حاضر در مسجد جامع نیز به دانشجویان جهت ادامه راهپیمایی و تظاهرات ملحق شدند. قرار بر این بود که در همان جا یکی از اساتید دانشسرا سخنرانی داشته باشد که همین امر محقق شد و سخنران محترم بیانات خوبی برای جمعیت حاضر ایراد نمود. اما ایشان بدون آنکه قصدی داشته باشد و شاید به جهت دیگری کلاً آتش‌زدن‌ها و خراب‌کاری‌های سینماها و بانک‌ها را به گونه‌ای محکوم کردند و افراد انقلابی را منزله از آن دانستند. بعد از آن سخنرانی، قرار بود تظاهرات به سمت فلکه کاخ و از آنجا بنا به برنامه قبلی تا فلکه سرخواجه ادامه یابد. در بین راه با دوستان صحبت شد که بیان استاد محترم برخلاف نظر حضرت امام خمینی است. چون حضرت امام در همان مواقع در اطلاعیه‌ای گفته بودند که مردم به عنوان اعتراض به اوضاع بد اقتصادی کشور و از طرفی چون سینما به جای آن که مرکز فرهنگی باشد به عنوان مراکز فساد از آن استفاده می‌شود، مردم به عنوان اعتراض به بانک‌ها حمله می‌کنند و شیشه‌ها را می‌شکنند و یا سینماها را به آتش می‌کشند.

از طرفی بعضی افراد نیز به دوستان مراجعه می‌کردند که بیان آن سخنران محترم به گونه‌ای اصلاح شود. لذا از یکی از اساتید دیگر خواسته شد، در فلکه کاخ بیاناتی داشته باشند که ایشان نپذیرفتند.

نهایتاً قرعه به نام اینجانب افتاد و تصمیم گرفتیم که در فلکه کاخ عریضی را برای مردم شریف داشته باشیم. طبق تصمیم قبلی جمعیت در فلکه کاخ متوقف شد؛ در حالی که جمعیت اصلی دور میدان بودند و بخشی هم در ابتدای مولن روژ، و جمعیت قابل توجهی نیز در خیابان کاخ و جلوی هلال احمر ایستاده بودند. من روی بلندی داخل فلکه با بلندگوی دستی که یکی از دوستان در دست داشت با قرائت سوره «تبت یدی ابی لهب» سخنان خود را آغاز کردم و ضمن توضیح بسیار مختصری از سوره فوق، به بیان این نکته از قول امام خمینی که اگر جوانان و مردم سینماها را به آتش می کشند و یا به بانکها حمله می کنند به چه حکمت است، پرداختم. در همین اثناء چیزی نگذشت که مغازه مشروب فروشی دور میدان دچار آتش سوزی شد و جمعیت متفرق شدند، به گونه ای که اکثر خانمها و آقایان بالای چهل سال پراکنده شدند و به سمت منازل یا محل های کار خود رفتند. اما تعداد کثیری از تظاهرکنندگان که جوانان بودند، به تظاهرات در مسیر خیابان های سر خواجه - چهارراه میدان، خیابان فرح سابق (شهید رجایی فعلی) - خیابان پهلوی سابق (خیابان امام فعلی) و حتی تا محدوده گاراژ جرجان ادامه دادند. در حالی که جمعیت به دسته های متعدد تقسیم شده بود، بعضی از سینماها و مشروب فروشی ها را دچار آتش سوزی نمودند و تعدادی از بانکها در حد شکستن شیشه ها دچار آتش سوزی شدند. در هر صورت آن روز پایان یافت. فردای آن روز دوستان با خبر شدند که عده ای افراد معدود و آشنا در میان انقلابیون دست به یک سری خراب کاری زده اند؛ از جمله حمله به بعضی خانه ها و مغازه ها و آسیب رساندن به آنها و ورود به خانه مسکونی بعضی اقلیت های مذهبی (در نزدیکی خیابان تابلو) و بیرون ریختن وسایل زندگی آنها، حتی لباس های زنانه آنها؛ این افراد قصد تخریب شخصیت انقلابیون و اهداف انقلاب را داشتند که در همان روز آن افراد شناسایی شدند و حتی بعضی از آنها از مأمورین شهربانی بودند که لباس شخصی به تن داشتند. به همین علت فردای آن روز توسط جمعی از فرهنگیان اطلاعیه ای صادر شد که این گونه اعمال را محکوم





نموده بودند.^۱

البته مشکلات اصلی پس از ختم تظاهرات، یعنی بعد از ظهر همان روز (دوم آبان) پیش آمد که منجر به تخریب حدود ۳۵ نقطه در شهر گرگان شد که قابل پیش‌بینی نبود. چنانکه یکی از مطبوعات در آن ایام نوشت:

تظاهرات مردم گرگان که چند تن از روحانیان آن را رهبری می‌کردند، در پایان به خشونت گرایید و ۳۵ نقطه شهر به آتش کشیده شد. دیروز در پایان دموکراسیون عظیم مردم گرگان، گروهی که به عقیده مردم جزو شرکت‌کنندگان در این تظاهرات نبودند به بانک‌ها، مؤسسات و مغازه‌ها حمله‌ور شدند و علی‌رغم تذکرات پی در پی انبوه شرکت‌کنندگان در میتینگ، ۳۵ بانک و مغازه و مؤسسه را به آتش کشیدند و تخریب کردند... حدود نیم ساعت بعد چند ناشناس از قلب جمعیت به طرف مشروب‌فروشی «سوکاسیان» در خیابان کاخ سنگ انداختند. مردم و فرهنگیان شرکت‌کننده در میتینگ این عمل آنها را نکوهش کردند و جمعیت با آرامش کامل مجدداً به حرکت ادامه داد... در مقابل سینما مولن‌روژ، یکی از روحانیون از مردم خواست به روی زمین بنشینند و سپس با ایراد سخنرانی مردم را به حفظ آرامش دعوت و فریاد کرد: «هر کس از بین شما دست به اعمال خشونت‌آمیز بزند از ما نیست و مردم باید کاملاً هوشیار باشند».

اما مجدداً چند جوان از کنار خیابان به سوی سینما - داخل رستوران جنب سینما مولن‌روژ - دویدند و شی‌ای به داخل رستوران جنب سینما پرتاب کردند و آتش‌سوزی بزرگی برپا شد. در اینجا روحانیون مردم را تا فلکه سرخواجه هدایت کردند و با اعلام پایان میتینگ از مردم خواستند متفرق شوند. جمعیت تدریجاً متفرق می‌شد که ناگهان چند نفر به طرف مشروب‌فروشی قدح حمله‌ور شدند و آنجا را به آتش کشیدند... در این هنگام از قسمت غربی فلکه سرخواجه عده‌ای سر رسیدند و پس از شکستن شیشه‌های بانک صادرات سرخواجه، بانک بازرگانی و بانک مرکزی را ویران کردند و لوازم آن را به وسط خیابان انتقال دادند و آتش زدند.

۱. خاطرات مکتوب نامبرده برای مؤلف.

همچنین بانک‌های سپه، عمران، تهران، ملی و پارس شعبه پهلوی (فلکه مازندران) به کلی منهدم و ویران شد و وسایل داخل آن دچار حریق گردید. ساختمان سازمان زنان گرگان آتش زده شد و شیشه‌های ساختمان بیمه‌های اجتماعی شکسته شد. متعاقب این جریان سینما کاپری گرگان آتش زده شد و ساختمان سینما آسیب کلی دید و سپس سینما مولن روژ طعمه حریق شد. مشروب‌فروشی یک و یک، مشروب‌فروشی عمدی، رستوران ساقی، هتل فرید در جاده ناهارخوران، بانک عمران شعبه مرکزی، کارخانه پرسی کولا، بانک صادرات خیابان فرح و... بانک سپه شعبه خیابان شاهرود، آرایشگاه هاله در گرگان پارس و چند نقطه دیگر یکی پس از دیگری به آتش کشیده شد. حدود ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر عده‌ای از مسجد کوی ویلا به حرکت درآمدند و قصد حمله به ساختمان ساواک را داشتند که مأموران شروع به مقابله با آنان کردند و صدای گلوله‌های پی در پی در آنجا و خیابان‌های اطراف بلند شد.^۱



آتش زدن مرکز نوشابه‌های پرسی در آبان سال ۵۷

به گزارش یکی از روزنامه‌ها در تظاهرات امروز گرگان بر اثر درگیری مأموران با مردم و تیراندازی در کوی ویلا ۱۱ نفر از تظاهرکنندگان با گلوله‌های مأموران به شدت زخمی

۱. اطلاعات، ۵۷/۸/۳، ص ۲۲.



و در بیمارستان پهلوی [پنجم آذر فعلی] گرگان بستری شدند. این ۱۱ نفر عبارت بودند از: غلامعلی خسروی (محصل دبیرستان مولوی)، زیدالله کریمی (محصل مدرسه راهنمایی کورش)، عباس حسینی (دانشجوی مدرسه انستیتو علی آباد)، حسن میرزایی (دانشجوی دانشسرای راهنمایی تحصیلی)، شعبان ساوه‌ای (دانشجوی دانشسرای راهنمایی تحصیلی)، عباس امیری^۱ (کارگر)، سید عباس حسینی، کاظم مفیدی (دانش آموز دبیرستان اسدآبادی)، عباس افرازیده (محصل)، محمود نیاکان (محصل) و ناصر عسکری (آهنگر).

به طوری که فردای آن روز یعنی مورخ ۵۷/۸/۳ شهر گرگان به شکل ماتمکده درآمد و سکوت بی‌سابقه‌ای این شهر را فرا گرفت و ادارات دولتی به حالت نیمه تعطیل درآمدند و بازار و بانک‌ها کلاً تعطیل شدند و اثری از حیات اقتصادی به چشم نمی‌خورد. بر اثر آتش‌سوزی و تخریب، رفت و آمد در خیابان‌های اصلی شهر غیر ممکن شده بود و خیابان فرح از سوی مأمورین پلیس برای محافظت از شهربانی مسدود گردید. در گرگان به غیر از دو شعبه بانک در فلکه شهرداری و خیابان کاخ، بقیه بانک‌ها مورد حمله قرار گرفت.^۲ این آتش‌سوزی‌ها به حدی عمیق بود که تا یکی، دو روز بعد هم هنوز می‌سوخت.

واکنش‌های بعدی

وقایع اول و دوم آبان سال ۵۷ گرگان سه واکنش را به دنبال داشت:

۱. واکنش‌های خارج از استان: وقایع گرگان در سطح کشور انعکاس زیادی داشت؛ به طوری که در تاریخ ۵۷/۸/۳ آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی با ارسال تلگرامی خطاب به علمای گرگان اعمال خشونت‌بار رژیم در برخورد با تظاهرکنندگان گرگانی را محکوم نمود و نوشت:

از حادثه مؤلمه حمله وحشیانه مأمورین هیئت حاکمه و حکومت استبداد علیه مردم مسلمان دارالایمان شهرستان گرگان که منجر به قتل و ضرب و جرح عده‌ای شده است شدیداً متأثر و متأسف هستم. ضمن تقبیح این اعمال از خداوند متعال خواهانم هر چه زودتر دست ظلم و ستم از سر مسلمین خاصه ایران کوتاه گردد.

۱. آقای ابوالقاسم امیری (متولد سال ۱۳۱۷) بود که گلوله به ناحیه لگن او اصابت کرد و چند ماه در بیمارستان بستری گردید. او در شهریور سال ۱۳۶۱ در جبهه‌های حق علیه باطل به شهادت رسید. غلامرضا خارکوهی، میقات عاشقان (شرح حال شهدای سازمان جهاد سازندگی گرگان و گنبد)، ۱۳۷۶، ص ۳۸.

۲. اطلاعات، ۵۷/۸/۳، ص ۲۳.

از سوی دیگر انقلابیون برخی از نقاط کشور، از جمله خمین و مشهد مراسمی برای حمایت از مبارزات مردم گرگان برگزار نمودند. چنانکه روزنامه کیهان در این مورد نوشت:

بعد از ظهر چهارشنبه (۵۷/۸/۳) به مناسبت حوادث تأسفانگیز اخیر همدان، قم، گرگان، زنجان، خرم‌آباد و دیگر شهرهای ایران «مجلس ترحیمی از طرف آیت‌الله العظمی شیرازی در منزل معظم له برقرار بود. در این مجلس کلیه علمای اعلام و قاطبه روحانیت اصناف و کسبه مشهد شرکت داشتند.

همچنین در ساعت ۱۴:۳۰ روز ۵/۸/۵۷ به مناسبت حوادث اخیر شهر گرگان، اجتماع بزرگی با حضور مردم انقلابی خمین در مسجد جامع این شهر برگزار شد که حدود ساعت ۱۶:۳۰ خاتمه یافت و پس از خروج مردم از مسجد و پیوستن گروه‌های دیگری به آنها، ازدحام جمعیت به حدود ۲۰ هزار نفر رسید که اقدام به راهپیمایی کردند. اما واکنش‌های خارج از استان وقایع گرگان به همین مقدار ختم نشد بلکه انتشار اعلامیه علمای گرگان در مورد آتش‌سوزی‌های آن روز، مورد سوءاستفاده رسانه‌های رژیم به ویژه صدا و سیما قرار گرفت و از آن چون پتکی ضد انقلابیون استفاده کردند؛ به طوری که انتقادات روحانیان انقلابی سایر شهرهای کشور را نیز در پی داشت. آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در یکی از خاطرات دوران تبعید خود در این باره می‌گوید:

فکر می‌کنم در ایامی که من در تبعیدگاه بندر لنگه به سر می‌بردم، گویا یک اعلامیه‌ای از سوی برخی به اصطلاح علمای گرگان صادر شده بود که باعث شرمندگی این شهر و منطقه پیش انقلابیون و روحانیون و علمای مبارز گردید. قضیه از این قرار بود که یک‌بار جریانی در شهر گرگان اتفاق افتاده بود که طی آن عده‌ای از جوانان با مظاهر فساد نظام شاهنشاهی برخورد کرده بودند. آن روزها بعضی از چیزها علناً به عنوان مظاهر نظام شاهنشاهی و مظاهر فساد محسوب می‌شدند؛ مثل عرق‌فروشی‌ها. به طوری که برخی از مغازه‌ها رسماً و علناً و در ملاً عام مشروب‌فروشی می‌کردند و اصلاً کارشان مشروب‌فروشی بود. خوب چنین چیزهایی به عنوان مظهر فساد در رژیم شاه در اذهان همه شناخته شده بود و وقتی که مردم می‌خواستند با نظام طاغوت مبارزه کنند و مخالفت خودشان را نشان بدهند می‌آمدند با این مظاهر خیلی





روشن فساد بر خورد می کردند.

آن وقت‌ها چند تا عرق فروشی در گرگان فعال بودند. تا اینکه یک روز چند نفر از جوانان مبارز در یک حرکت انقلابی به این عرق فروشی‌ها حمله کردند و آنها را خراب نمودند. پس از آن بعضی از به اصطلاح علمای گرگان به جای آنکه این حرکت جوانان انقلابی را تأیید و حمایت کنند با کمال تأسف بر ضد آن اطلاعیه دادند و آن را محکوم کردند که من در اینجا نمی‌خواهم از این علما نام ببرم. ولی آنها که آن روز بودند یادشان هست و این چیزی نیست که مخفی بماند. رژیم شاه از این اطلاعیه خیلی خوشش آمد، به حدی که آن را در سطح رسانه‌های گروهی و عمومی کشور منعکس کرد.

این قضیه به شکلی بود که در سرتاسر ایران باعث سرشکستگی و واقعاً شرمساری ما شد. هر کسی به ما می‌رسید برای محکوم کردن این منطقه آن اطلاعیه را مطرح می‌کرد و دستاویز قرار می‌داد. این خیلی باعث شرمندگی ما و همه انقلابیون شهر گردید و خلاصه آبروی ما و منطقه را با این اعلامیه بردند. در حالی که در آن ایام همه ایران و حتی شهرهای دور افتاده هم به حرکت در آمده بودند و وارد نهضت و مبارزه علیه رژیم شاه شده بودند.^۱

مرحوم آیت‌الله سید حبیب‌الله طاهری در یکی از خاطرات دوران تبعیدش ماجرا را چنین شرح داد:

یادم هست؛ همان موقع که ما در سقز بودیم یک راهپیمایی در گرگان برگزار شده بود که مردم به خاطر تبعیت از امام، آن را برگزار کرده بودند، ولی عده‌ای از عوامل ساواک با لباس شخصی در آن نفوذ کرده و به آتش زدن مراکز مختلف پرداخته بودند. حتی دوستان انقلابی ما می‌گفتند که یکی از عوامل ساواک در خانه‌ای بود و با لباس مبدل، بی‌سیم داشت و مثلاً می‌گفت: آتش زدن فلان جا الان تمام شد!

به دنبال این قضایا عده‌ای از روحانیون گرگان اعلامیه‌ای برای محکوم کردن این آتش‌سوزی‌ها صادر کردند. رژیم هم که منتظر چنین فرصتی بود آن اعلامیه را مرتب از رادیو سراسری چند بار پخش کرد و به این

۱. غلامرضا خارکوهی، خاطرات آیت‌الله نورمفیدی.

بهانه راهپیمایی مردم انقلابی را هم تقبیح می کرد. حتی این اعلامیه را رادیوهای مختلف بیگانه هم پخش کردند و در مطبوعات هم منتشر شد. این اعلامیه نامناسب و در راستای اهداف رژیم بود، به همین سبب رژیم هم خیلی از آن بهره برداری کرد. حتی من وقتی به مخابرات سقز رفتم تا به گرگان تلفن بزنم که این چه اعلامیه‌ای است که صادر کرده‌اید، به خاطر کار علمای گرگان مورد سرزنش و انتقاد روحانیون تبعیدی سقز قرار گرفتم، که من هم در جوابشان گفتم به من چه مربوطه؟ من که اینجا هستم، مگر من آن را نوشته‌ام؟!

این اعلامیه هم کار آقای سید محمد رئیسی و عده دیگری بود. آنها در واقع آتش زدن را محکوم کرده بودند، ولی رسانه‌های رژیم از آن سوءاستفاده کردند و چنین وانمود می کردند که علمای گرگان راهپیمایان را محکوم کرده‌اند و راهپیمایان هم افراد خرابکاری هستند که مراکز عمومی را آتش می‌زنند.^۱

۲. واکنش‌های داخل شهری: پس از این وقایع دو واکنش داخل شهری (در گرگان) مشاهده شد. یک واکنش از سوی طرفداران رژیم و شاهدوست‌ها صورت گرفت و آن تظاهرات عده‌ای از این افراد در تاریخ چهارم و پنجم آبان آن سال در گرگان بود.



۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.



شماره ۳۱۳۹/۲.ه.گ.۱

تاریخ ۵۷/۸/۴

پیوست

سخت فیزیکی
سازمان اطلاعات ایران کشور

به ساری

از گرگان

درباره

پهروز ۲۱۳۹/ه.گ.۱ - ۵۷/۸/۴

از حدود ساعت ۱۴۰ روزجاری تظاهراتی به نفع شاهنشاه با شرکت حقوق سه هزار نفر افراد طبقه سوم و حدود ۵۰۰ ماشین در دستجات مختلف در شهر گرگان با حمل تمثالهای حضرت علی و شاهنشاه آریامهر و قربانی کردن گوسفند در تمام نقاط شهر بحرك درآمد که مورد استقبال واقع و تا ساعت ۱۹۰۰ ادامه داشت و فردا ساعت ۸ صبح نیز قرار است اجتماعاتی در امام زاده عبدالله گرگان تشکیل گردد برگزارکنندگان این اجتماع شخصی بنام کاظم جوادی طهرانی فرزند عباسقلی یکی از افراد شاهدوست است که از ۲۸ مرداد سال ۳۲ سوابقی در این زمینه داشته است .
از طرف حامد زاده

گیرنده آقای محتشم

در ساعت ۷/۳۰ روز ۵۷/۸/۴ تلفنگرام گردیده است.



این تظاهرات به منظور مخالفت با قیام امام و مردم مسلمان و به طرفداری از حکومت پهلوی بود که با برنامه‌ریزی و حمایت ساواک و ژاندارمری و با پوشش امنیتی شهربانی و حتی حمله به برخی از مردم و اموال آنها انجام شد و از این قرار بود:

در ساعت ۱۷:۳۰ روز ۵/۸/۵۷ حدود ۲۰۰ نفر از جوانان شاهدوست گرگان با در دست داشتن تمثال‌هایی از شمایل حضرت علی (ع) و عکس‌هایی از شاه و پرچم ایران و پلاکاردهایی که روی آنها شعارهایی در حمایت از رژیم نوشته شده بود، سوار بر چند دستگاه موتورسیکلت - که چراغ‌های آنها روشن بود - در خیابان‌های این شهر اقدام به راهپیمایی کردند و در مقابل شهرداری گرگان تجمع نمودند و سپس یک نفر از آنها برای جمعیت سخنرانی کرد و گفت: «ما تا آخرین قطره خون از شاه و میهن دفاع خواهیم کرد». این تظاهرات پس از نیم ساعت در ساعت ۱۸ خاتمه یافت.^۱

این اقدام از یک طرف و اعمال سودجویان در وقایع روز اول و دوم آبان از طرف دیگر، انقلابیون گرگان اعم از علما و روشنفکران را وادار به موضع‌گیری نمود. چنانکه به دنبال تخریب برخی از مراکز مردمی و دولتی و نیز سوءاستفاده عده‌ای از عوامل ناشناخته از این موقعیت،^۲ و لکه‌دار کردن مبارزات پاک و خالصانه مردم استان گلستان، واکنش‌های شدیدی را از سوی قشرهای مختلف انقلابی شاهد بودیم که از جمله صدور اطلاعیه فرهنگیان گرگان در تاریخ ۴/۸/۵۷ می‌باشد. علمای گرگان نیز که اقدامات خرابکارانه روز اول و دوم را کار عوامل رژیم به ویژه ساواک می‌دانستند، با صدور اطلاعیه‌ای (احتمالاً در همین روز) عمل سوء فرصت‌طلبان ناشناخته را محکوم کردند. اما نحوه بیان و ادبیات این اعلامیه به گونه‌ای بود که مورد سوءاستفاده رژیم قرار گرفت و به صورت تحریف‌شده بارها در صدا و سیما، گرگان و تهران پخش گردید؛ به طوری که کل راهپیمایی و برنامه مبارزاتی انقلابیون گرگان را زیر سؤال می‌برد و در سایر شهرهای کشور نیز انعکاس خوشایندی نداشت. در این میان چنانکه گفتیم عده‌ای از شاهدوست‌ها در شهر گرگان دست به تظاهرات زدند. لذا علمای گرگان که از یک طرف

۱. البته عصر همین روز (۵/۸/۵۷) حدود ساعت ۱۶ قریب ۵۰۰ نفر از روستاییان شاهدوست گالیکش هم تظاهرات مشابهی در آن بخش انجام دادند.

۲. نشریه جنبش در شماره ۱۶ خود در تاریخ ۵۷/۹/۹ نوشت: «پرویز ثابتی - مقام امنیتی که طراح آتش‌سوزی‌ها و حمله‌های اخیر شهرهای کرمان و زنجان و سنندج و گرگان بود... چرا فرار کرد؟ با اینکه ممنوع‌الخروج بود چگونه توانست با هواپیما به اسرائیل بگریزد؟»



نسبت به تحریف اعلامیه خود توسط صدا و سیما و از طرف دیگر از حرکت شاهدوست‌ها ناراحت بودند، موضع محکم‌تری در قبال رژیم و عوامل آن اتخاذ نمودند. به همین دلیل پنج نفر از روحانیون سرشناس گرگان آقایان سید سجاد علوی، سید محمدرضا میبدی، سید حسین میربهبهانی، سید علی و سید محمد رئیسی^۱ با صدور اطلاعیه‌ای نوشتند: توطئه ناجوانمردانه عمال مزدور استبداد و استعمار که با حمله به جان و مال مردم بی‌گناه تحت حمایت پلیس و مأمورین مسلح صورت می‌گیرد، روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۴ و ۵ آبان ماه شدیداً با خشم و روحانیت و ملت شهرستان گرگان مواجه، ماضن محکوم کردن این اعمال اخلاک‌گرانه اخطار می‌کنیم، باید به این توطئه‌ها فوراً پایان داده و در غیر این صورت روحانیت به وظیفه شرعی خود عمل خواهد کرد.

به دنبال این اطلاعیه، علمای گرگان مردم را برای روز ششم آبان دعوت به راهپیمایی نمودند. در نتیجه به دعوت روحانیت از ساعت ۸ صبح روز ۵۷/۸/۶ به تدریج عده‌ای از مردم و دانش‌آموزان در مسجد گلشن گرگان اجتماع کردند و سپس در حالی که تعدادی از روحانیون آنها را همراهی می‌کردند. از مسجد خارج شده و دست به راهپیمایی در خیابان‌های شهر زدند که پس از پیوستن گروهی دیگر از طبقات مختلف مردم به آنها تعداد جمعیت به چندین هزار نفر رسید. آنها در مسیر حرکت خود شعارهایی همچون «برادر ارمنی، ساواک تو را به آتش کشید»، «کتاب قرآن، مسجد کرمان، برادر مسلمان، شاه تو را به آتش کشید»^۲ و «درود بر خمینی» سر می‌دادند که این تظاهرات تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه داشت.

۳. واکنش‌های داخل استانی: پس از وقایع گرگان، مشابه این تخریب‌ها، به شکل محدودتری در برخی از شهرهای این منطقه مثل علی‌آباد کتول، فاضل‌آباد و گنبد کاووس نیز مشاهده شد؛ یعنی وقایع گرگان در تشجیع جوانان سایر مناطق استان گلستان مؤثر بوده است. چنانکه عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس و دانشجویان علی‌آباد کتول در تاریخ ۵۷/۸/۲ ضمن انجام تظاهرات و سردادن شعارهای ضد شاهنشاهی، شیشه‌های بانک صادرات، سازمان زنان، سینما و مشروب‌فروشی این شهر را شکستند.

۱. در آن زمان آیت‌الله نورمفیدی و آیت‌الله طاهری هنوز از تبعید برنگشته بودند.

۲. در شماره ۱۶ (مورخ ۵۷/۹/۹) نشریه جنبش چنین آمده است: پرویز ثابتی مقام امنیتی که طراح آتش‌سوزی‌ها و حمله‌های اخیر شهرهای کرمان و زنجان و سنج و کرمانشاه و گرگان بود، یعنی حتی تا آخرین روزهای اقامت در تهران، گذشته از سوابق سراپا سیاه و آلوده خود در ساواک، همچنان در کمیته تخریب نقش اساسی را بر عهده داشت. [که البته در آبان ۵۷ از ایران فرار کرد].



همچنین دانش آموزان گنبد کاووس نیز پس از چند روز تظاهرات و اعتصابات صبح روز ۵۷/۸/۱۳ چند واحد آموزشی این شهر از جمله، دبستان، مدرسه راهنمایی و دبیرستان را مورد حمله قرار دادند و شیشه‌های در و پنجره و قاب عکس‌های شاه و خاندانش که به در و دیوار نصب بود را شکستند. دانش‌آموزان دبیرستانی خواستار تعویض نام دبیرستان‌های خود به نام‌های جدید مختم قلی فراغی (شاعر معروف ترکمن) و ۱۵ خرداد شدند. علاوه بر این در ساعت یک بعدازظهر روز ۵۷/۸/۴ نیز چند باب مغازه متعلق به بهایی‌ها در فاضل آباد به وسیله مردم انقلابی به آتش کشیده شد.

البته در مقابل این‌گونه اقدامات مؤثر مبارزان گلستانی، عوامل چماق‌دار رژیم هم با پشتیبانی ساواک، ژاندارمری، شهربانی، نیروی پایداری، شورای تأمین منطقه و سایر عوامل شاهدوست دست به مانور سیاسی به طرفداری از رژیم شاه زدند و خواستند با این کار خودی نشان دهند. گزارش مورخ ۵۷/۸/۴ ساواک حاکی است:

در ساعت ۱۷ روز ۱۳۵۷/۸/۴ حدود ۴ هزار نفر از اهالی گرگان در حالی که تمثال‌های مبارک همایونی را با خود حمل می‌نمودند شروع به تظاهرات ملی نمودند.^۱

ساواک باز در گزارش دیگری در خصوص اقدام مشابه شاهدوست‌ها در فردای آن روز می‌نویسد:

گرگان: در ساعت ۱۰ روز ۱۳۵۷/۸/۵ حدود ۲ هزار نفر سوار بر کامیون و خودروهای شخصی با روشن کردن چراغ‌های خود در خیابان‌ها راهپیمایی و با دادن شعارهای جاوید شاه، شروع به تظاهرات ملی نمودند.^۲

یکی دیگر از واکنش‌های داخل استانی و به ویژه شهرستانی این بود که از آن پس سازمان‌های امنیتی و انتظامی استان به ویژه گرگان به وحشت افتادند و برای جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث، به محض احساس خطر، شورای تأمین شهر تشکیل جلسه می‌داد و وضعیت را فوق‌العاده اعلام می‌کرد. چنانکه وقتی شایعه شد که روز سه‌شنبه ۵۷/۸/۹ (یعنی یک هفته پس از وقایع دوم آبان) قرار است تظاهراتی در گرگان انجام شود، شورای تأمین گرگان به دست و پا افتاد و بر ضرورت تقویت نیروی انتظامی تأکید نمود و خواستار این شد که سه دسته ضربت از سوی ژاندارمری در اختیار شهربانی

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. همان.

گران جهت کمک به آنها قرار گیرد و از طرف دیگر حتی الامکان از ورود روستاییان و ترکمن‌ها^۱ در آن روز به گران جلوگیری نمایند و سپس آن روز رانیز وضعیت فوق‌العاده اعلام کردند.

اعتصابات گسترده در منطقه گلستان

در مهرماه سال ۱۳۵۷ پس از سال‌ها، برای نخستین بار در استان گلستان مدارس، مراکز آموزشی و ادارات دولتی دست به اعتصاب گسترده زدند که تأثیر مهمی در اضمحلال تشکیلات رژیم در این منطقه داشت.^۲ نخستین تحصن‌ها از سوی دبیرستان‌ها و فرهنگیان صورت گرفت و رفته رفته به سایر مراکز و ادارات دولتی سرایت نمود. تحصن مدارس، مؤسسات آموزش عالی، تحصن گروهی از مردم در اواسط آبان در مقابل دادگستری گران، تحصن بازار، قضات گران و گنبد، مخابرات و... از آن جمله می‌باشد؛ به طور مثال اعتصاب مورخ ۱۲ یا ۱۳ مهرماه کارکنان پست شهرهای گران و گنبد، تحصن مورخ ۵۷/۷/۱۵ کارکنان اداره دارایی گنبد، دادگستری و پست گنبد و سازمان تعاون روستایی استان (گلستان فعلی)،^۳ اعتصاب مورخ ۵۷/۷/۱۶ کارکنان آموزشی کردکوی به علت نارضایتی از وضع کار اداره خود (که طی آن از مدیر کل آموزش و پرورش استان مازندران خواستار برکناری رئیس آموزش و پرورش کردکوی شدند) همچنین اعتصاب دانش‌آموزان دبیرستان ایرج رامیان که خواستار برکناری رئیس دبیرستان شدند، اعتصاب نشسته مورخ ۵۷/۷/۱۶ کارکنان شرکت برق منطقه‌ای گران، اعتصاب کارکنان دادگستری - به غیر از قضات - اعتصاب اداره دخانیات گران، اعتصاب ادارات ثبت اسناد، فرهنگ و هنر و بهزیستی گنبد در تاریخ ۵۷/۷/۲۰ و نیز اعلام تعطیل عمومی روز ۲۴ مهرماه در استان گلستان به ویژه گران و گنبد به مناسبت اربعین شهدای ۱۷ شهریور^۴ و اعتصاب ادارات فرهنگ و هنر، بهزیستی، پست،

۱. در سند شماره ۱۶۰ ساواک چنین آمده است: «در ۱۳۵۷/۸/۲۰ نماز عید قربان با شرکت بیش از ۲۰۰۰ هزار نفر از تراکمه برگزار شد و شرکت‌کنندگان پس از انجام نماز، برای سلامتی اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر دعا کرده و سپس متفرق شدند.» آرشیو گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲. البته پیش از این، در تاریخ ۲۵ شهریور سال ۵۷ رانندگان مسیر شهرهای گران تارشت دست به تحصن زده بودند.

۳. بنا بر گزارش تاریخ ۵۷/۷/۲۹؛ اندامری کشور: «حدود پانصد نفر از زارعین منطقه گنبد جهت دریافت مازاد قیمت گندم به ساختمان تعاون و امور روستاهای گنبد کاووس مراجعه لیکن رئیس سازمان مذکور از پرداخت مابه‌التفاوت قیمت گندم خودداری و اظهار داشته من و کلیه کارمندانم در حال اعتصاب هستیم که این موضوع باعث نارضایتی کشاورزان مذکور گردیده است.» آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۴. مطبوعات، مهرماه سال ۵۷.

خدمات درمانی و کارگران شهرداری مینودشت از تاریخ ۵۷/۷/۲۴، و اعلام اعتصاب کارکنان ادارات راه و ترابری شهرهای گرگان و گنبد و بجنورد از تاریخ ۲۹ مهرماه سال ۵۷^۱ و شروع اعتصاب یک ماهه ۹ نفر از کارکنان مخابرات شهرستان گرگان از جمله شهید محمدنقی صلبی از تاریخ ۵۷/۸/۲، اعلام اعتصاب ۱۰ روزه واحدهای آموزشی گنبد کاووس از تاریخ ۵۷/۸/۱۴ به منظور اعلام همبستگی فرهنگیان این شهر با سایر فرهنگیان مبارز کشور و در اعتراض به برآورده نشدن خواسته‌های قبلی آنان، به اضافه اعتصاب عمومی روزهای ۱۷ و ۱۸ آبان گرگان در اعتراض به روی کار آمدن دولت نظامی زهاری، که طی اعلامیه‌ای که با آیه‌ای از قرآن (به ستمگران اعتماد نکنید که آتش شما را فرامی‌گیرد) شروع می‌شود و به این شرح می‌باشد:

بر سر کار آمدن دولت نظامی آخرین تلاشی است برای ابقا محیط رعب و خفقان، اما خوشبختانه ملت آگاه و به پا خاسته نخواهد نشست و تا روز فتح و پیروزی و برقراری حکومت اسلامی به جنبش نجات بخش خود ادامه خواهد داد. ما به پیروی از امر مطاع زعیم عالیقدر اسلام حضرت آیت‌الله‌العظمی‌الامام خمینی دام‌اجلاله و به عنوان اعتراض و ابراز همبستگی با همه ملت شرافتمند ایران روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۱۷ و ۱۸ آبان ماه را اعتصاب عمومی اعلام می‌داریم.

الاحقر سجاد علوی، الاحقر محمد رضا میبدی، الاحقر سید علی رئیسی، الاحقر سید حبیب‌الله طاهری، سید کاظم نورمفیدی، رضا احمدی، الاحقر سید حسین میربهبهانی.

باز در حدود ۲۲ آبان ماه سال ۱۳۵۷ و ایام اوج‌گیری مبارزات حق طلبانه مردم منطقه، مأموران رژیم ستمشاهی در یک عملیات برنامه‌ریزی شده و ضربتی در نیمه‌های شب، یازده نفر از انقلابیون مبارز گرگان را دستگیر کردند و به زندان انداختند که در پی این اقدام، مردم دست به راهپیمایی گسترده در سطح شهر زدند. چنانکه در گزارش رکن دوم ژاندارمری گرگان آمده است که:

در ساعت ۳:۱۰ روز ۱۳۵۷/۸/۲۳ حدود ۲۵۰۰ نفر اخلاگر شروع به تظاهرات آرام نمودند.

در صبح ۱۳۵۷/۸/۲۳ حدود ۱۰۰۰۰ نفر از طبقات مختلف به انگیزه

۱. اعتصاب کنندگان فوق خواسته‌های ۲۹ گانه خود را به مقامات رژیم از جمله نماینده منطقه در مجلس و سایر مراجع دولتی تحویل دادند. ضمناً این تحصن ظاهراً در تاریخ ۱۷ آبان آن سال پایان یافت.





دستگیری تعدادی از محرکین تظاهرات اخیر، در مقابل دادگستری اجتماع و خواستار آزادی دستگیرشدگان گردیدند.

این اعتراضات تا شب ادامه داشت؛ به طوری که عصر آن روز (۲۳ آبان) مردم در مقابل دادگستری گران متحصن و خواستار آزادی دستگیرشدگان شدند و این تحصن تا حدود نیمه‌های شب ادامه یافت. در نتیجه رژیم در مقابل مقاومت مردم متحصن تحمل نیاورد و مجبور به آزاد نمودن دستگیرشدگان گردید. مردم که شدیداً به هیجان آمده بودند، فرزندان انقلابی خود را بر سر دست گرفتند و نوای پیروزی سردادند.^۱ در حالی که مردم مبارز گران خواستار آزادی فرزندانشان بودند، ساعت ۶ بعد از ظهر همین روز (۲۳ آبان ۵۷) انقلابیون گنبد، منزل رئیس ساواک این شهر را مورد حمله قرار دادند. به گزارش مورخ ۲۴ آبان سال ۵۷ شهربانی گنبد کاووس:

ساعت ۱۸ روز ۱۳۵۷/۸/۲۳ [به] وسیله شخص ناشناسی یک بطری ماده آتش‌زا به منزل آقای جهانگیری رئیس ساواک گنبد کاووس پرتاب شد که به ستون یکی از اتاق‌ها اصابت و تلفات جانی و خسارات مالی نداشته است.

در یکی از اسناد شهربانی گران می‌خوانیم که:

برابر اطلاع واصله بین مردم شایعه است از شنبه ۱۳۵۷/۹/۴ به تحریکات روحانیان گران کلیه کسبه مغازه‌ها را بسته تا مدت یک ماه در اعتصاب باشند و با تشکیل اجتماعات در مساجد و مدارس دست به تظاهرات و خرابکاری و انفجار بزنند.^۲

علاوه بر این اعتصاب قضات دادگستری گران در دهم دی‌ماه و تحصن بزرگ و ۲۰ هزار نفری قشرهای مختلف مردم گران در مقابل بیمارستان پنجم آذر این شهر در اواسط بهمن‌ماه ۵۷ و... از دیگر اعتصابات مردم استان گلستان در نیمه دوم سال ۵۷ تا پیروزی انقلاب می‌باشد.^۳ یکی از اعتصابات تأثیرگذار، تحصن معلمان و فرهنگیان منطقه بود که از مهرماه سال ۵۷ آغاز شد و تا سقوط سلطنت پهلوی ادامه یافت. اطلاعیه زیر یکی از شواهد تاریخی این موضوع می‌باشد:

۱. غلامرضا خارکوهی، «حال و هوای انقلاب در گلستان»، جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۱/۷۹، ص ۱۲.

۲. یکی از اسناد مورخ ۵۷/۹/۲ شهربانی گران.

۳. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، همان.

به نام خدا

۵۷/۹/۲۹

با در نظر گرفتن اعتصابات خردکننده مردم ایران از کارگر و کارمند و معلم و دانشگاهی به رهبری «امام خمینی» و همچنین همه پرسی شکوهمند روزهای تاسوعا و عاشورا که منتج به رسوایی حکومت بی‌ملت از هاری و اربابان آنها شده است، معلمان شهرستان گرگان در سطوح مختلف آموزشی طی جلسات پرشوری که در یکی، دو روز اخیر داشتند، ضمن برداشتن ماسک از چهره خیانت کاران و لزوم همبستگی، باز هم بیشتر با اقشار مختلف جامعه در ادامه نهضت ضد استبدادی و دیکتاتوری برای استقرار حاکمیت ملی و برقراری حکومتی تحت تعالیم مترقیانه اسلام مصمم شدند همگام با معلمان شهرستان‌های دیگر کشور تا حصول خواسته‌های حقه خود، همچنان به اعتصاب ادامه دهند. معلمان گرگان ضمن محکوم کردن کشتارهای فجیع ماه آذر گرگان خواستار محاکمه و مجازات عاملین فجایع آذرماه هستند، همچنین یورش‌های وحشیانه مأموران انتظامی و مزدوران ساواک را به معلمان در خانه و خیابان در گرگان و علی‌آباد و بندر گز و بخش سرخکلاته به شدت محکوم می‌کنند و اعلام می‌دارند که جنایات هیچ یک از مزدوران بی‌مکافات نخواهد ماند. پیروزی مردم ایران نزدیک است.
جامعه معلمان شهرستان گرگان^۱

یکشنبه خونین پنجم آذر سال ۵۷ گرگان (حمله به حرم مطهر امام رضا(ع))

بعد از ظهر روز ۲۹ آبان سال ۱۳۵۷ مأموران رژیم داخل صحن مطهر حضرت امام رضا(ع) شدند و با پرتاب گاز اشک‌آور مردم انقلابی را که برای مخالفت با حکومت پهلوی به آنجا پناه آورده بودند، متفرق کردند. سپس مأموران وارد حرم شدند و با پرتاب گاز اشک‌آور در محیط سربسته حرم، یک زن خفه شد و گروهی هم بر اثر تیراندازی‌های پیاپی مجروح گردیدند. عده کشته‌شدگان آن روز ۱۱ نفر اعلام شده و عده‌ای نیز زیر دست و پا ماندند و مصدوم شدند.^۲ در این حمله یکی از دانشجویان گرگانی مقیم مشهد

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. اطلاعات، ۵۷/۱۰/۱۶، ص ۴.





به نام آقای محمد مقصودلو مجروح گردید که سه ماه بعد در اوایل اسفند سال ۵۷ بر اثر شدت جراحات وارده در گرگان به شهادت رسید. سپس جنازه مطهر این شهید عزیز توسط انبوه امت عزار و مسلمانان، در قبرستان امامزاده عبدالله گرگان به خاک سپرده شد. در پی حمله مأموران شاه به حرم مطهر امام رضا(ع)، امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی طی پیامی که در تاریخ دوم آذرماه صادر فرمودند، روز یکشنبه پنجم آذر سال ۱۳۵۷ را عزای عمومی اعلام نموده و از مردم خواستند تا با هر وسیله ممکن برای سقوط دستگاه جبار قیام کنند. متن این پیام به شرح زیر می‌باشد:

دولت یاغی نظامی به امر شاه تر و خشک را به آتش کشیده و یکی از بزرگترین ضربه‌های این جنایتکار به اسلام، به مسلسل بستن بارگاه قدس حضرت علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - است. این بارگاه مقدس در زمان رضاخان به مسلسل بسته شد و قتل عام مسجد گوهرشاد به وجود آمد و در زمان محمدرضاخان آن جنایت تجدید و دژخیمان شاه در صحن و حریم آن حضرت ریخته و کشتار کردند. ملت مسلمان باید از این شاه و دولت یاغی غاصب تبری کنند و مخالفت با آن لازم است... اطاعت این دستگاه، اطاعت طاغوت و حرام است. خداوند مسلمین را از شر آنان حفظ فرماید. در این عزای بزرگ و جسارت به مقام امام امت، روز یکشنبه ۲۵ ذیحجه [پنجم آذر سال ۱۳۵۷] عزای عمومی اعلام می‌شود.^۱

مردم مسلمان گرگان که از حمله مأموران رژیم به حرم مطهر حضرت رضا(ع) به خشم آمده بودند با شنیدن پیام حضرت امام خمینی و سایر مراجع، برای اعتراض به این جنایت بزرگ طاغوت مهیا شدند. این خبر دهان به دهان به گوش مردم مسلمان در شهرها و روستاها رسید که فردا صبح (پنجم آذر ۵۷) از محل امامزاده عبدالله(ع) گرگان، راهپیمایی اعتراض آمیز انجام می‌شود. لذا از اولین ساعات صبح، مردم شهرها و روستاهای منطقه سراسیمه در اطاعت از فرمان رهبر خود - خمینی کبیر - از گرگان و روستاهای اطراف آن به اضافه گروهی از شهرهای دیگر مانند کردکوی، بندر گز، علی آباد و... عازم امامزاده عبدالله گرگان - فرزند پاک امام موسی بن جعفر(ع) - گردیدند. در میان جمعیت از همه طبقات دیده می‌شدند: روحانی، فرهنگی، کارگر، کشاورز، محصل، دانشجو، بازاری، راننده، کاسب، کارمند، زن، مرد، جوان، کودک و... لحظه به لحظه بر

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

تعدادشان افزوده می‌شد.

نیروهای مسلح عبارت بودند از یک واحد ۲۹ نفره از مأموران ژاندارمری گرگان و یک گروه از نیروهای ژاندارمری مشهد و چند ماشین از نیروهای پلیس شهربانی که همگی به ماسک ضد گاز اشک‌آور مجهز بودند. مأموران در فاصله ۵۰ تا ۱۰۰ متری فلکه امامزاده در خیابان شهدا به صورت تهاجمی ایستاده بودند و گزارش‌ها مرتب با بی‌سیم به شهربانی می‌رسید. سرگرد جهان‌شاه فرمانده عملیات شهربانی گرگان، به طور مرتب به مردم اخطار می‌کرد که متفرق شوند و تظاهرات نکنند. مردم به هیچ قیمتی حاضر به ترک صحنه نبودند. لذا جمعیت با ذکر صلوات و الله‌اکبر از امامزاده بیرون آمدند و گرداگرد فلکه امامزاده [فلکه شهدای فعلی] به شعار دادن پرداختند: درود بر خمینی، مرگ بر شاه، مرگ بر امریکا، تا خون در رگ ماست - خمینی رهبر ماست، استقلال - آزادی - حکومت اسلامی، قبر امام هشتم گلوله باران شده - روز و شب شیعیان شام غریبان شده؛ این فریادها هر لحظه کوبنده‌تر و در فضای اطراف طنین‌انداز می‌شد و ترس و وحشت درخیمان رژیم بیشتر می‌گشت. جمعیت تظاهرکننده به حدود ۳۰ هزار نفر و به روایتی ۷۰ هزار نفر می‌رسید که هنوز عده‌ای داخل محوطه امامزاده و عده‌ای نیز داخل و اطراف فلکه امامزاده بودند. برخی از تظاهرکنندگان هم پلاکاردهایی مبنی بر محکومیت نظام شاهنشاهی در دست داشتند.

سرگرد جهان‌شاه همچنان با بلندگو به مردم اخطار می‌کرد ولی مردم نه تنها اعتنایی نمی‌کردند، بلکه حتی عده‌ای از جوانان شجاعانه در جلوی جمعیت و مقابل نیروهای مسلح رژیم صف بسته بودند. در این میان آیت‌الله سید حبیب‌الله طاهری گرگانی به همراه آقای حاج ابراهیم صالحی و آقای فرشاد برای مذاکره نزد سرگرد جهان‌شاه که در خیابان شهدا و در کنار سایر مأموران ایستاده بود رفتند تا به آنها تفهیم نمایند که سد راه تظاهرکنندگان نشوند، اما بی‌نتیجه بود. لذا برگشتند به طرف جمعیت، که هنوز به صف مردم نرسیده بودند که پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی مأموران شروع شد و لحظاتی بعد طنین رگبار گلوله‌ها با گاز و دود و خون و فریاد تصویری از جنگ نابرابر حق و باطل را به نمایش گذاشت؛ جنگی که یک‌سوی آن لشکر تاندان مسلح طاغوت و در سوی دیگر آن عده‌ای پیر و جوان مسلمان بی‌دفاع قرار داشتند. انبوه نیروهای مسلح و مجهز رژیم هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی‌داشت. حتی دو تا از کامیون‌های ژاندارمری گرگان و ژاندارمری مشهد مجهز به تیربار بودند. آن روز دو نفر از افسران شهربانی به نام سرگرد جهان‌شاه و سلیمی زاده بیش از همه قساوت و عداوت نسبت به تظاهرکنندگان





نشان می‌دادند و اولین تیرها نیز از سوی آنها شلیک شد. سپس عده‌ای از مأموران، پیاده و برخی هم از درون ماشین تیراندازی کردند.

در اولین دقایق تعدادی از عزیزان به خون غلتیدند و چون برگ‌های خزان به زمین افتادند و روح پاکشان به سوی معشوق ابدی پرواز کرد. ولوله‌ای برپا شده بود و بوی باروت و جیغ و دادهای زنان، همراه با صدای گلوله‌ها در فضای شهر می‌پیچید. هر کس به سویی می‌دوید که عموماً به داخل محوطه امامزاده می‌رفتند. عده‌ای زیر دست و پا ماندند. عده‌ای به کمک مصدومین و تیرخوردگان شتافتند و آنها را به مکان‌های امن انتقال دادند. خبری از آمبولانس‌ها نبود، موتورسیکلت‌ها و ماشین‌های شخصی مردم (مانند تاکسی، وانت و...) آن روز نقش آمبولانس‌ها را ایفا می‌کردند و مصدومین و مجروحین را از خیابان‌ها و کوچه، پس کوچه‌های محلات به بیمارستان می‌رساندند.

تیراندازی همچنان ادامه داشت. مردمی که به داخل امامزاده پناه برده بودند، در جوار آن زاده عصمت، خشم و غضبشان نسبت به رژیم بیشتر شد. شعارهای لاله‌الاالله، الله‌اکبر، مرگ بر شاه و... در آسمان می‌پیچید. جمعیت به خشم آمده، در محوطه امامزاده با هر چه به دستشان آمد مسلح و حمله‌ور شدند و با چشمانی کبود از اثرات گازهای اشک‌آور و مشت‌های گره‌کرده و فریادهای کوبنده و قلب‌های آکنده از ایمان و عشق به یگانه معبود، به مقابله با مزدوران پرداختند؛ یکی با سنگ، یکی با چوب، دیگری با آجر و... به سوی مأموران سفاک و تاندان مسلح حمله‌ور شدند. مردم با به آتش کشیدن تاپره‌های لاستیکی فرسوده در خیابان راه را بر ماشین‌های مزدوران می‌بستند و با آتش زدن روزنامه و کاغذ و احیاناً چوب و با مالیدن سیب‌زمینی قاچ‌شده به چشمانشان، اثرات گازهای اشک‌آور را خنثی می‌نمودند. این در حالی بود که بوی دود و باروت فضا را پر کرده بود و ابر سیاه ماتم بر آسمان شهر سایه افکنده بود. مأموران رژیم که از شجاعت و ایثار مردم به وحشت افتاده بودند، سوار بر کامیون‌ها فلکه را دور زده و به سوی مرکز شهر یعنی فلکه شهرداری به راه افتادند. آنها در کوچه‌ها و خیابان‌ها هر کس را می‌یافتند به گلوله می‌بستند. مردم به خشم آمده به سوی پارکینگ شهربانی که در ضلع غربی فلکه شهدا قرار داشت، حمله‌ور شدند و آنجا را با کلیه وسایل و ماشین‌آلاتش که شامل یازده ماشین و انبار البسه و لوازم یدکی بود، به آتش کشیدند. همچنین انقلابیون به سربازان در جه‌داران نگیهان آنجا که حتی یک تیر هم به سمت مردم شلیک نکرده بودند، گفتند گلوله‌هایشان را به هوا شلیک کنند و سپس آنها را با لباس شخصی فراری دادند تا خود را به پادگان گران معرفی نمایند.

پس از حمله و حشویه مأموران به جمعیت تظاهرکننده، مردم مسلمان و انقلابی فرصت را برای انتقام خون شهیدانشان مغتنم شمرده و قدرت و صلابت اجتماعی خود را با وجود همه اختناق و جو سرکوب حاکم نشان دادند. لذا پس از به آتش کشیده شدن پارکینگ شهرداری تعدادی از مردم فریاد می زدند: برویم کوی افسران و آنجا را آتش بزنیم و عده‌ای به آن سوی رهسپار شدند و عده‌ای نیز به سوی سازمان آتش نشانی واقع در اواسط خیابان شهید رجایی فعلی (فرح سابق) رفته و آن محل را با کلیه امکانات و ماشین آتش به آتش کشیدند؛ بی آنکه به کسی از کارکنان آنجا آسیبی برسانند.^۱ در این میان مأموران شهرداری با آنکه از نزدیک شدن و دستگیری مردم در آن روز وحشت داشتند ولی پس از حمله به پارکینگ موتوری شهرداری و سازمان آتش نشانی، آنها توانستند تعدادی از مردم انقلابی را به جرم دخالت در اقدامات تخریبی بازداشت نمایند و دو روز بعد (۵۷/۹/۷) آنها را به ساواک تحویل دادند. بر اساس اسناد مورخ ۶ و ۷ آذر سال ۵۷ شهرداری گرگان - که به ساواک کشور ارسال شده - افراد دستگیر شده فوق چهار نفرند و عبارت‌اند از:

۱. سید باقر حسینی فرزند موسی، شغل کارگر، ۲۵ ساله
۲. عابدین سلمانی ایلواری فرزند میرزا، شغل شاگرد شوfer، ۲۰ ساله
۳. حسین مهری فرزند یحیی، دیپلم بیکار، ۲۰ ساله
۴. سید محمود مدنی فرزند سید طاهر، محصل شبانه هنرستان صنعتی گرگان، ۱۹ ساله^۲

۱. لازم به توضیح است که آتش نشانی در موارد متعدد همراه مأموران رژیم در سرکوبی و متفرق کردن تظاهرات شرکت جسته بود و لذا مردم از این سازمان خاطرات تلخی در ذهن داشتند که همین همراهی - ولو آنکه برخلاف میل باطنی افراد آن سازمان بوده باشد - موجبات عصبانیت مردم را فراهم نموده بود. گرچه طی مصاحبه‌هایی که از سوی مؤلف با آتش نشانی‌ها صورت گرفت، معلوم شد که آنها تحت فشار مسئولان و مأموران، برخلاف میلشان وادار به آب پاشی به روی تظاهرکنندگان می شدند. هر چند که می‌بایست به هر بهانه‌ای بود و با ایستادگی و مقاومت از رویارویی با مردم و همگامی با مأموران خودداری می‌ورزیدند که در مواردی نیز چنین کردند.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.



پد مدیریت کل اداره سوم ۳۸۴

از سازمان اطلاعات و امنیت سازمان



سخت‌وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
می.د.د.ا.ک

شماره ۱۵۳۷/۴۵۱۹

تاریخ ۸ مهر ۵۷

پوست

درباره... دستگیرشدگان کورگرگان

بهره‌مزد آگراف شماره ۱۵۲/۴۴۹۲-۱-۵۷/۹/۸

شهربانی گرگان بدنیال اغتشاشات روزه ۵۷/۹/۹ گرگان که آن ساختمان موتوربول شهربانی
و آتش نشانی شهرداری گرگان با آتش کشیده شد چهار نفر افراد مشروحه زیررا که در اقد اما تخریبی
فوق دخالت داشته اند دستگیر و بعد از ۷ روز ۵۷/۹/۷ با این سازمان تحویل گردیده اند
بدینوسیله در برگ نامه های شماره ۳۵۲-۵۷/۹/۷ و ۳۳۱-۵۷/۹/۶ شهربانی گرگان
و لک برگ ضمایم مربوط. به همراه یاد شدگان به پوست تقدیم میگردد.

- ۱- سید باقر حسینی فرزند موسی شغل کارگر ۲۵ ساله
- ۲- سعادت بن سلطانی ایلواری فرزند مهرزاد شغل شاگرد شوهر ۲۰ ساله
- ۳- حسین مهربی فرزند یحیی دیلم بیگار ۲۰ ساله
- ۴- سید محمد مدنی فرزند سید طاهر محصل شهانه هنرستان صنعتی گرگان ۱۹ ساله

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت سازمان

(Signature)

گرفته: کل سوم ۳۱۲ بهره‌مزد شماره فوق جهت استحضار



البته در آن روز پس از آتش زدن پارکینگ شهربانی، عده‌ای از مردم فریاد می‌زدند: برویم کوی افسران و آنجا را آتش بزنیم. لذا حدود ساعت ۱۰ صبح عده کمی از تظاهرکنندگان به قصد حمله به کوی افسران به آن محل رفتند و به سوی مأموران آنجا سنگ پرتاب کردند که آنها نیز در مقابل دست به تیراندازی زدند. در این حمله ظاهراً کسی از طرفین آسیب ندید. البته هدف از حمله گروهی از انقلابیون به کوی افسران اذیت و آزار خانواده افسران شهربانی نبود، بلکه ترساندن مأموران و ایجاد رعب و وحشت در میان پلیس بود؛ و گرنه آتش زدن خانه‌های افسران آن هم در محلی دورافتاده کار سختی نبود. چنانکه در هیچ یک از گزارش‌های مأموران سخنی از حمله مردم به خانواده مأموران به میان نیامده، بلکه فقط به سوی مأموران سنگ پرتاب شده است. ضمن آنکه یکی از اهداف انقلابیون از این اقدام این بود که می‌خواستند توجه مأموران قسی‌القلب شهربانی از مرکز شهر و تیراندازی به سوی مردم بی‌دفاع به جای دیگر از جمله کوی افسران جلب شود تا عده کمتری از مردم شهید و مجروح شوند.

حمله مأموران به بیمارستان

چنانکه گفتیم در اولین دقایق پس از تیراندازی که منجر به شهادت و مجروح شدن تعدادی از تظاهرکنندگان شد، عده‌ای از مردم با هر وسیله ممکن مجروحین و شهدا را به بیمارستان انتقال دادند. برخی هم جهت کمک به مجروحین از کوچه، پس کوچه‌ها و خیابان‌ها خود را به بیمارستان رساندند. بیشتر مصدومین به بیمارستان پهلوی سابق (پنجم آذر فعلی) انتقال یافتند و برخی نیز به بیمارستان فلسفی برده شدند. تعداد زخمی‌ها و مجروحین به حدی بود که از عهده کادر اداری پر تلاش و ایثارگر بیمارستان خارج بود و به همین علت مردم مسلمان داوطلبانه و مشتاقانه به یاری آنها شتافتند. مأموران همچنان مشغول گشت‌زنی بودند، تا اینکه به خیابان مولن‌روژ (پنجم آذر فعلی) رسیدند که حدوداً ساعت یک یا یک و نیم بعد از ظهر بود و انبوه جمعیتی را که جهت کمک به مجروحین و اهدای خون به آنجا آمده بودند به گلوله بستند که منجر به مجروح شدن دو نفر در جلوی حسابداری و شهادت یک نفر در باغچه بیمارستان گردید؛ در حالی که حمله به بیمارستان و آمبولانس‌ها از نظر قوانین بین‌المللی ممنوع می‌باشد. شهید نقی صلیبی در این رابطه می‌گوید:

اینجانب و شهید نبوی در بیمارستان حضور یافتیم که بنده به عنوان آمارگیر زخمی‌ها و شهدا بودم و شهید نبوی به عنوان انتظامات در داخل



بیمارستان پنجم آذر فعالیت می کرد. ما پهلوی هم بودیم. تعداد افرادی که برای اهدای خون به زخمی ها به داخل بیمارستان و جلوی درب آن آمده بودند زیاد بود. سفاکان رژیم منحوس پهلوی همه مسلسل به دست بودند و در جلوی ماشین های آنها بولدوزری خیابان ها را پاکسازی می کرد، چون جوانان مخلص و از جان گذشته تمام خیابان ها را مسدود کرده بودند. همه مأمورین در ماشین های شهر بانی ایستاده با مسلسل و ژسه، به سوی مردم و حتی بیمارستان که از نظر قوانین بین المللی خلاف می باشد، تیراندازی می کردند. وقتی ما متوجه تیراندازی مأموران شدیم، به مردم حاضر در محوطه بیمارستان اعلام نمودیم که سریعاً پناه بگیرید که تیراندازی می کنند. من و شهید نبوی با همدیگر و جفت هم توی بوته های باغچه به صورت نیم خیز افتاده بودیم که یک دفعه متوجه شدم بغل من تیری به زمین خورد و پرت شد به آسمان و آن طرف من بر زمین افتاد. وقتی که مأموران از نظر ما رد شدند، من به مردم اعلام کردم بلند شوید که رفتند. بعد هر چه شهید نبوی را صدا زدم جواب نداد. یک دفعه با وضع عجیبی که کاسه سر و مغزش داغون و ریخته شده بر زمین، مواجه شدم و فریاد کشیدم بیایید که این برادر شهید شده است. من مات زده شده بودم. همه ترسیدند که او را بردارند. من ایشان را سریعاً بغل زدم و به سردخانه بردم که زودتر از نظرها پنهان کنم.^۱

آقای دکتر بابایی رئیس پزشک قانونی وقت نیز به عنوان یکی از شاهدان حمله مأموران به بیمارستان، در مصاحبه با مؤلف می گوید:

این واقعه خاطره های فراموش نشدنی برای اکثر اطباء این شهر است، چرا که آن روز به طور علنی به حریم پزشکان تجاوز شد و علی رغم اینکه کلیه پزشکان شروع به اعتراض کردند، ولی مسئولین امر به این مسئله توجه نکردند. بلکه حتی تلفن های تهدید آمیزی به بیمارستان شده بود که مأموران تلفنی تهدید به آتش زدن بیمارستان می کردند... بعد ما به آن مسئول نظامی تلفن کردیم که آقا مأمورین شما تهدید می کنند که می خواهند بیمارستان را آتش بزنند، شما یک اقدامی در این خصوص

۱. آقای نقی صلیبی در سال ۱۳۶۵ در جبهه جنگ با متجاوزان بعثی عراق به شهادت رسید. آن شهید عزیز در سال ۱۳۶۳ این خاطرات را به صورت مکتوب در اختیار مؤلف این کتاب قرار داد.



بکنید؛ گفتند ما هیچ کاری نمی‌توانیم برای شما انجام بدهیم، در حالی که مسئولیت حفظ نظم شهر به عهده این شخص گذاشته شده بود و حتی قبل از این واقعه تمام وسایل آتش‌نشانی را جلوی شهربانی نگه داشته بودند. روز حادثه در حالی که تمام بیماران مواجه با خطر مرگ بودند آن شخص حتی از فرستادن یکی از ماشین‌های آتش‌نشانی به بیمارستان خودداری کرد که آقای دکتر هوشدار ناظر بر این قضیه بود و خودشان تلفن کرده بودند.^۱

مأموران رژیم پهلوی در آن روز علاوه بر حمله به بیمارستان، به منظور جلوگیری از هر نوع خدمتی به مجروحان و آسیب‌دیدگان، ساعت ۳ بعدازظهر با تیراندازی به سوی داروخانه شبانه‌روزی تخت جمشید - که تنها داروخانه شبانه‌روزی گرگان بود - شیشه بزرگ آن را شکستند و خساراتی به آن زدند. دکتر مرتضی نیک‌زاد در این رابطه می‌گوید:

در نتیجه این تیراندازی وحشیانه و غیر قانونی مأموران، شیشه بزرگ جلوی داروخانه سوراخ سوراخ شد و ترک برداشت و نیم ساعت بعد برادرم دکتر مصطفی نیک‌زاد عبارت «این سند جنایت پهلوی است» را روی مقوا نوشت و آن را بالای سوراخ‌های شیشه داروخانه نصب کرد.^۲

بار اول مأموران رژیم حدود ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر به بیمارستان تیراندازی کردند که منجر به شهادت آقای نظام‌الدین نبوی و مجروح شدن دو نفر دیگر شد. ولی همان روز حدود ساعت ۵ بعدازظهر مجدداً مأموران با تیراندازی به سوی بیمارستان، نظم آنجا را به هم ریختند و موجب رعب و وحشت کادر درمان و مجروحین آنجا شدند. این تیراندازی درست در زمانی بود که هیئتی از مسئولان قضایی شامل: دادستان شهرستان گرگان، دکتر کبیری جانشین پزشک قانونی، جعفری بازپرس شعبه اول و صادقی بازپرس شعبه دوم گرگان جهت معاینه اجساد شهدا و تحقیق از مجروحان حماسه ۵ آذر در بیمارستان پهلوی سابق حضور داشتند و مشغول انجام وظیفه بودند. البته با توجه به حرکت‌های انتقام‌جویانه پیش‌تر در همین روز، مانند به آتش کشیدن پارکینگ شهربانی و سازمان آتش‌نشانی، حمله به کوی افسران، زندان و کلانتری دو، باز برای بار دوم نیز مردم شجاع در ساعت هشت و ده دقیقه شب با سنگ به مأموران گشت کوی افسران حمله‌ور شدند

۱. آرشیو خاطرات گردآوری شده مؤلف.

۲. همان.

که مأموران نیز متقابلاً اقدام به تیراندازی نمودند.

عواقب پنجم آذر و تشدید مبارزه

خلاصه آنکه بر اساس اسناد مربوط به شهربانی و ژاندارمری، آمار مهمات مصرف شده در روز پنجم آذر سال ۱۳۵۷ قریب به ۸ هزار عدد انواع گلوله می باشد که توسط مأموران رژیم به روی مردم بی گناه گرگان شلیک شده که به اعتراف یکی از مأموران شهربانی در روز محاکمه اش پس از انقلاب، «روز پنجم آذر حدود ۵۰۰۰ گلوله فقط از سوی شهربانی مصرف شده است.» ضمن آنکه در هیچ یک از حوادثی که در طول مبارزات انقلاب اسلامی در گرگان به وقوع پیوست، دیده نشده که دژخیمان شاه تا این حد سلاح و مهمات در سرکوبی مردم مسلمان منطقه به کار ببرند. در نتیجه این سرکوبی بی رحمانه در آن روز، حدود ۱۵۰ نفر زخمی شدند و ۱۴ نفر شربت شهادت نوشیدند، که از این تعداد برخی در دم و بعضی هم در روزهای بعد بر اثر شدت جراحات به درجه رفیع شهادت نایل آمدند، که اسامی شهدا به ترتیب الفبا عبارت اند از: ۱. حسین امیرلطیفی ۲. صدیقه پروانه ۳. سید اسماعیل حسینی ۴. عباس خالداران ۵. احمد سبطی ۶. حجت الله عباسی ۷. ابوالقاسم علاءالدین ۸. نرگس قصابان ۹. حسین محبی راد ۱۰. حسین مقصدلو ۱۱. سید نظام الدین نبوی ۱۲. حسینعلی نصیری ۱۳. فرامرز ویزواری ۱۴. ابوالحسن هادی.





شهدای ۵ آذر سال ۵۷ گرگان به روایت تصویر

اما عمق جنایت‌های رژیم در روز پنجم آذر به حدی بود که دل هر بیننده و شنونده را به درد می‌آورد. مأموران آنچنان به مردم بی‌دفاع اعم از زن و مرد تاختند که گویی با لشکریان مغول در افتاده‌اند. آنان دیوانه‌وار در خیابان‌ها، به هر سو و به هر کس شلیک می‌کردند؛ آنچنان که هر کس را مجبور به واکنش و وادار به مقابله و انتقام‌گیری می‌نمود. لذا مردم داغدار و ستم‌دیده در پی خون‌خواهی و گرفتن انتقام خون شهیدان خود و در راستای ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی، به طرق مختلف عرصه را بر پلیس تنگ کرده و در هر فرصتی برای تحقق این هدف وارد عمل می‌شدند.

پس از جنایت هولناک مأموران شاه در پنجم آذر، این امر که مهمترین رخداد به شمار می‌رفت، موجبات تألم و تأثر شدید همه را فراهم نمود به طوری که حتی رژیم از شدت فشار افکار عمومی هیئت‌نهی سه نفره به نام آقایان فرهنگ، بهنیا و سرهنگ وزیری برای بررسی این واقعه از تهران به گرگان فرستاد که تا ۱۵ آذر در این شهر ماندند و گزارش محرمانه‌ای به نفع رژیم تهیه کردند و سپس به تهران بازگشتند. اما این جنایت توسط مردم انقلابی به صورت مختلف مثل صدور اعلامیه، انعکاس مطبوعاتی، برگزاری مجالس ترحیم برای شهدا، تعطیل شدن مغازه‌ها، گرامیداشت خاطره پنجم آذر در راهپیمایی‌ها و مجالس و انعکاس پنجم آذر گرگان در دیگر شهرها محکوم گردید. حتی مجالسی هم در شهرهای کشور برای شهدای گرگان برگزار شد که از جمله می‌توان به مجالس ترحیم



مردم گرگان بر مزار شهدای ۵ آذر سال ۵۷



شهید حسین (چنگیز) امیرلطیفی در بندر گز که یکی از قربانیان این واقعه بود، اشاره کرد و نیز مجلسی در سومین روز شهادت شهدای پنجم آذر گرگان (روز سه‌شنبه ۷ آذر) در شهرستان رامیان برپا گردید که در نتیجه نیروهای مسلح رژیم، مسجد را به محاصره خود درآوردند و مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی رامیانی - یکی از روحانیون مبارز - را دستگیر کردند و به تهران انتقال دادند.

مردم با این شیوه‌های مبارزاتی، ضمن محکوم کردن این جنایت، پرده از چهره کریه و فاسد دودمان پهلوی برمی‌داشتند؛ زیرا مردم هر چه بیشتر از این گونه فجایع آگاه می‌شدند عزمشان بر ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی تحت رهبری امام خمینی راست‌تر می‌شد. حتی در مناطق روستایی نیز خطبا، مردم را برای ادامه مبارزه علیه حکومت پهلوی تحریک می‌کردند. به عنوان مثال در یکی از اسناد مورخ ۵۷/۹/۲۲ واحد اطلاعات شهربانی گرگان چنین آمده است:

شیخ محمدعلی حسینی در حسینیه قریه مرزنکلاته منبر می‌رود و ضمن سخنرانی تحریک‌آمیز و ضد ملی، مردم را تحریک می‌نماید.^۱
بعد از واقعه پنجم آذر عده‌ای از علمای گرگان نامه‌ای به حضرت آیت‌الله سید عبدالله شیرازی (در مشهد) نوشتند:

«با کمال تأثر و تأسف خبر فاجعه عظیم و مصیبت بزرگ اسلامی را که در شهرستان گرگان واقع شده به استحضار می‌رساند که در پی هتک حریم مطهر و ساحت قدس حضرت رضاع) که حضرات عظام و مراجع عالیقدر روز یکشنبه ۲۵ ذی‌الحجه را عزای عمومی و تعطیل اعلام نمودند، روحانیون گرگان هم به پیروی از مراجع عظام و به جهت ابراز انزجار از کشتارهای بی‌رحمانه در آن حریم مقدس و سایر شهرستان‌های ایران مخصوصاً ساری و بهشهر، و اجتماع در مزار امامزاده عبدالله برای شرکت در یک راهپیمایی و حرکت ساکت و آرام دعوت کردند ولی هنوز راهپیمایی آغاز نشده بود که روحانیون نیات پلید عوامل رژیم را احساس کردند و تصمیم به منع از راهپیمایی گرفتند و این تصمیم که توسط یکی از روحانیون به مردم پشت بلندگو می‌خواست اعلام شود و با شروع اعلام آن بود که مأمورین رژیم جنایتکار به سوی مردم بی‌گناه آتش گشودند و در همان وهله اول جمعی را

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

مقتول و مجروح کردند. پس از آن مأمورین انتظامی در کوی و برزن به شکار مردم بی پناه پرداختند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها تا اواخر شب رگبار مسلسل و تیراندازی را به سوی مردم ادامه دادند و حتی در داخل آمبولانس و یا داخل محیط امن بیمارستان را که در آن مردمی برای اهدای خون به مجروحین جمع شده بودند تیراندازی کرده و عده‌ای را مجروح و مقتول ساختند که از باب نمونه فرزند مرحوم حجت‌الاسلام سید حسین نبوی را داخل بیمارستان کشتند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی! تعداد کشته‌شدگان و مجروحان فراوان است ولی آنچه تاکنون با مشخصات کامل به دست آمده است تعداد پانزده نفر کشته و هفتاد نفر مجروح است که حال بعضی مجروحان هم وخیم است. ما شکایت این بیدادگری‌ها را به دادگاه خدای دادگر می‌بریم و انتقام خون پاک این شهیدان را از پیشگاه او می‌خواهیم و البته از این مبارزه که علیه استبداد و رژیم فاسد است، دمی فرو نخواهیم نشست.

حتی یقزی الله بیننا و بین القوم بالحق و هو خیر الحاکمین

سپس آیت‌الله‌العظمی آقای شیرازی در پاسخ به نامه فوق چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم آقایان علمای اعلام و حجج اسلام و کلیه روحانیون شهرستان گرگان دامت تا بیادتهم العالیه السلام علیکم، رجاء واثق آنکه لایزال مشمول توجهات خاصه حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) بوده باشید، رقیمه مورخه ۲۷/ذیحجه‌الحرام/۱۳۹۸ واصل و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید. حوادث دلخراش و وقایع اسفناک و کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان و بی‌پناه گران موجب تأثر و تألم شدید حقیر گردید و بر نگرانی‌های عموم مسلمانان و جوامع روحانیت نسبت به وضع آشفته کنونی افزود، فانا لله و انا الیه راجعون.

این حادثه اسفانگیز مانند سایر حوادث تأثرآور دیگری که در نقاط مختلف این کشور ستمدیده به دست عمال نظام خائن و به دستور هیئت حاکمه مستبده آن صورت می‌گیرد شدیداً محکوم است و آمرین و عاملین آن مورد لعنت خداوندی و تنفر عموم مسلمانان بلکه جهان انسانیت می‌باشند و همگی می‌دانند که به وجود آوردن همچو





صحنه‌هایی به هیچ وجه از ثبات قدم مردم مسلمان در این مسیر نمی‌کاهد، بلکه بر استقامت آنان در مقابل ظلم و ظلمه و در مقابل طواغیت زمان افزوده می‌شود، مسلمانانی که در مکتب روحانیتی مانند شما آقایان معظم تربیت یافته‌اند احساس سعادت می‌نمایند که در این مسیر کشته شده به درجه رفیع شهادت برسند، نه آنکه از هدف خود دست برمی‌دارند.

اینجانب از شما آقایان اعلام ایدکم‌الله و مردم مؤمن گران وفقهم‌الله که در راه خدمت به دین و آزادی و استقلال کشور و خلاصی مردم از ظلم و ستم، از هیچ چیز دریغ نداشته‌اید، تقدیر و تشکر می‌نمایم و از خداوند متعال جلت عظمه مسئلت می‌نمایم که به برکت وجود مقدس حضرت بقیه‌الله المنتقم عجل‌الله فرجه الشریف هر چه زودتر دست ظالمین و تجاوزکاران را قطع نماید و بر مسلمانان پیروزی کامل عنایت فرماید. انشاء‌الله. کتب‌الله لاغلبینا و رسلی ان‌الله قوی عزیز.

مشهد مقدس ۵/ محرم الحرام/ ۱۳۹۹ هجری

السید عبدالله الشیرازی

در چنین شرایطی موج خشونت و انتقام از همان روز پنجم آذر (پس از حمله و حشیانه مأموران به مردم)، علیه نیروهای رژیم شاه آغاز شد و آنچنان ادامه یافت که دستگاه‌های امنیتی و نظامی رژیم را به وحشت انداخت. خصوصاً که ماه محرم - ماه شهادت سرور و سالار آزادگان جهان - فرا رسید و بر این موج توفنده الهی افزود.^۱ چنانکه در تاریخ دهم آذر سال ۵۷ خبر چین ساواک طی گزارشی خبر از تشکیل جلسه روحانیون منطقه در خصوص هماهنگی بیشتر برای مبارزه با رژیم داد:

در دعوتی که توسط حاج آقا بنی‌هاشم - روحانی ساکن کردکوی - از روحانیون طراز اول گران و منطقه به عمل آمد از گران سید حبیب‌الله طاهری و شیخ غلامحسین استرآبادی، و از ساری شیخ آهنگری، و از شاهی آقای شیخ قائمی و نوریان، و از نوکنده حاج آقا نصیری، و از کردکوی از روحانیون آقایان شاعری، کیانی، و بنی‌فاطمه و لیاقتی و شریعتی و شیخ عقیل عرب شرکت داشتند. و پس از صرف ناهار در مورد ادامه فعالیت و مبارزه علیه دولت و نیز عزاداری محرم صحبت، و

۱. غلامرضا خارکوهی، حماسه پنجم آذر سال ۵۷ گران، بنیاد شهید و امور ایثارگران استان گلستان.

با وجود تصمیم مقامات انتظامی دایر بر جلوگیری از تظاهرات، صحبت می‌گردد...^۱

طیبه بندی حفاظتی
گزارش خیر

درجه فوریت

<p>۲ - منبع ۱۴۰۵۴</p> <p>۸ - منشا روحانیون</p> <p>۹ - تاریخ وقوع ۵۷/۹/۱۰</p> <p>۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع</p> <p>۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبرم عملیات محل ۵۷/۱/۱۰</p> <p>۱۲ - ملاحظات حفاظتی</p>	<p>صفحه یکم از صفحه</p> <p>نخستین شماره از نسخه</p> <p>۱ - ۱۳۵۳ - ۴۱۲</p> <p>۲ - از ۱۵۴</p> <p>۳ - شماره گزارش ۱۰۵/۲۳۱۲</p> <p>۴ - تاریخ گزارش ۵۷/۹/۱۰</p> <p>۵ - پیوست</p> <p>۶ - گیرندگان خبر</p>
--	---

عطف
ببرد

موضوع
جلسه روحانیون

در رد عوتیکه توسط حاج آقابنی هاشم روحانی ساکن کرد کوی ازروحانیون طراز اول گرگان و منطقه بعمل آمد از گرگان سید حبیب اله طاهری و شیخ غلامحسین سپهر استرآبادی و ازساری شیخ آهنگری و ازشاهی آقای شیخ قائمی و نوریان و از نوکنده حاج آقاصیری و از کرد کوی از روحانیون آقابان شاعری . کیانی وینی فاطمه . ولیاقتی . و شریعتی و شیخ عقیل عرب شرکت داشتند و پس از صرف نهار در مورد ادامه فعالیت و مبارزه علیه دولت و نیز عزاداری در ماه محرم صحبت و باوجود تصمیم مقامات انتظامی دائر بر جلوگیری از تظاهرات صحبت میکرد ولی تصمیم قاطعی در این مورد گرفته نمیشود و از اظہار نظر صریح خود داری میگردد و در باره ادامه این جلسات با توجه بگذشته شدت تعدادی در گرگان تصمیم نمیگیرند و تشکیل جلسات هم سه بعد از سه محرم واگد ارمیشود نظریه شنبه . ابتدا قرار بود که کلیه روحانیون طراز اول در این جلسه شرکت کنند ولی بیشتر بناوین مختلف خود را رد کردند . نظریه یکشنبه . خبر صحبت دارد با توجه بوقایع اخیر گرگان روحانیون گرگان از نظر افکار عمومی بعد زیادی تحت فشار قرار و مورد نیز کمتره اجرای

طیبه بندی حفاظتی

۱۳۱-۵۲

۲۶۷

۳۵۷

پیرانه

برگزینان رژیم پهلوی و اوج گیری مبارزات مردم گلستان در پاییز ۵۷

دوره سوم - سال دهم - شماره ۳۳ پاییز ۹۱

۱. البته در ادامه همین سند خاطر نشان شده: «قرار بود که کلیه روحانیون طراز اول گرگان در این جلسه شرکت کنند ولی بیشتر آنها به عناوین مختلف خودداری کردند.»، آرشیو اسناد شخصی مؤلف.



علاوه بر این دو هفته پس از واقعه خونین پنجم آذر گرگان، در تاریخ ۱۸ آذر سال ۵۷ اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات ستاد بزرگ ارتش‌تاران به ساواک کشور، طی نامه خیلی محرمانه- اقدام سریع- خبر از تشکیل گروه‌های چریکی شهرهای گرگان و کردکوی می‌دهد و می‌نویسد:

در گرگان دو دسته از افراد می‌باشند که گروه‌های چریکی تشکیل و خود را جهت یک عملیات مسلحانه آماده می‌سازند: الف. افراد گروه اول... سلاح به دست آمده را به وسیله دو اتومبیل... به داخل مناطق مختلف جنگلی اطراف گرگان حمل و در آنجا مخفی می‌نمایند... نامبردگان اسلحه‌های زیادی به وسیله عوامل خود از طریق مرز افغانستان و گاهی از طریق مرز پاکستان وارد می‌نمایند. ضمناً عواملی هم در اصفهان دارند که قرار است برایشان اسلحه بیاورند...

گروه دوم که افراد آن ساکن کردکوی گرگان می‌باشند... نامبردگان به جمع‌آوری اسلحه پرداخته، لیکن با کمبود پول مواجه شده‌اند... این گروه عوامل خود را جهت دیدن دوره جنگ‌های تن به تن و تمرین تیراندازی به قم اعزام می‌دارند...^۱

محرّم؛ کاخ برانداز ۵۷

کشتار مردم بی‌گناه در واقعه پنجم آذر که در سرتاسر استان گلستان انعکاس وسیعی داشت از یک طرف، و تأثرات ناشی از شهادت ۱۴ شهید و زخمی شدن بیش از یکصد نفر در این رویداد از سوی دیگر و همچنین خیزشی که از محرم سال ۵۶ در سرتاسر کشور و استان گلستان ایجاد شده بود، موجب گشت که مردم مسلمان به تبعیت از حضرت امام(ره)، خود را برای برپایی راستین محرمی حسینی آماده نمایند. این تصمیم در شرایطی بود که مردم گرگان هنوز مجالس عزاداری شهدای عزیز خود را به رغم ممانعت‌های مأموران، به صورت مخفیانه در منازل خود برپا می‌داشتند و مردم با شرکت در آن مراسم یاد حماسه‌آفرینان کربلا را در اذهان زنده می‌کردند. به همین سبب در واقع محرم گرگان از چند روز پیش از آن آغاز شده بود که عاشورای آن در حماسه پنجم آذر رقم خورده بود. لذا دریافت پیام امام که ماه محرم را ماه خون بر شمشیر نام نهاده بودند و نیز جو خونباری که در چند روز پیش به وقوع پیوسته بود شرایطی را فراهم

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.



کرد تاروحانیان و مردم، مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، زینبیه‌ها و فاطمیه‌ها را یکپارچه به کانون‌های شور و حماسه حسینی مبدل کنند و نهضت اسلامی خود را در مسیر پیروزی نهایی و شکست رژیم پهلوی چنان توسعه و استمرار بخشند که با آخرین محرم انقلاب، تومار سلسله پهلوی برای همیشه در هم پیچیده شود.^۱ جاسوس واحد اطلاعات شهربانی گرگان در گزارش مورخ ۱۳۵۷/۹/۷ چنین نوشته است:

برابر اطلاع واصله روحانیان گرگان و افراد متظاهر... در نظر دارند در ایام ماه محرم تظاهرات و خونریزی‌های ناگواری به وجود آورده که عاشورای واقعی جلوه نماید.^۲

در این اثناء پیام روح‌بخش حضرت امام خمینی از پاریس به ایران و استان گلستان می‌رسد و مردم انقلابی منطقه با اطلاع از مفاد آن به وجد می‌آیند. در این پیام حضرت امام محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر و نیز ماه حماسه، شجاعت و فداکاری نامیده و خواستار برگزاری هر چه باشکوه‌تر مجالس بزرگداشت سرور آزادگان جهان - حسین بن علی (ع) - و افشای هر چه بیشتر جنایت‌های رژیم توسط خطبا و علما شده و از همه قشرها و طبقات مختلف جامعه خواستند که برای برچیده شدن نظام شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی به پاخیزند:

[محرم] ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند، ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت، ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید... روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهدا - علیه الصلوات والسلام... با اتکا به قدرت الهی، ریشه‌های باقیمانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند که ماه محرم، ماه شکست قدرت‌های یزیدی و حیل‌های شیطانی است... من شهادت در راه حق و اهداف الهی را افتخار جاودانی می‌دانم... من به جوانان عزیز و غیوری که جان خود را نثار راه دوست کرده‌اند، حسرت می‌برم.^۳

۱. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، همان.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۳. همان.



در این میان پیام آیات گلپایگانی و مرعشی نجفی و آقای شریعتمداری نیز از راه رسید که ترجمان دیگری از پیام امام بود و شور و حماسه مردم انقلابی خطه گلستان را افزایش داد.

دستورات سخت گیرانه استاندار مازندران

در شرایطی که مردم مسلمان استان گلستان در شهرها و روستاهای دور و نزدیک با تأسی از فرامین امام خمینی و علما و مراجع عظام، با دلی پر خون از فجایع مأموران رژیم در کشتار مردم بی‌گناه گران در روز پنجم آذر سال ۱۳۵۷ آماده برگزاری مراسم تاریخی و شکوهمند محرم می‌شدند، آقای سعید بهادری - استاندار مازندران - در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۱ یعنی روز اول محرم، با ارسال بخشنامه‌ای سری به فرمانداری‌های تحت پوشش از جمله شهرهای استان گلستان که در آن موقع جزء استان مازندران محسوب می‌شد، دستورات مؤکدی برای کنترل دستجات عزاداری اباعبدالله‌الحسین و مقابله با حرکت‌های انقلابی مردم در آن ایام صادر نمود که عبارت است از:

۱. مراقبت دقیق از تأسیسات رادیو-تلویزیون به منظور جلوگیری از تسلط عوامل مخالف و ایجاد خرابکاری در تأسیسات حیاتی سازمان تبلیغاتی کشور و یا انجام تبلیغات مضره؛
۲. تهیه و اجرای برنامه‌های جالب مذهبی و تبلیغاتی از قبیل مراسم سینه‌زنی، نوحه‌خوانی و اجرای مراسم مذهبی دیگر از جهت سرگرم نگه‌داشتن خانواده‌ها و در خلال این برنامه‌ها باید برنامه‌های آگاه‌کننده و ظریف تبلیغاتی که سبب هوشیاری و آگاهی مردم نسبت به حقیقت باشد به ترتیب کامله، زیرکانه تهیه و اجرا شود؛
۳. مراقبت دقیق از نقاط حساس و حیاتی؛
۴. اجرای طرح‌های دقیق حفاظتی و مراقبتی در مورد نگاهداری از تأسیسات آب و برق به منظور جلوگیری از هر گونه قطع یا کاهش میزان برق و قطع آب خصوصاً در شب‌ها؛
۵. مراقبت دقیق از تأسیسات نفتی و جلوگیری از هر گونه اعتصاب و کم‌کاری؛
۶. جلوگیری از حرکت دستجات عزاداری در خیابان‌ها و معابر و ممانعت از الحاق گروه‌های مختلف به یکدیگر؛

۷. ممانعت از برگزاری مجالس در مساجد بزرگ و یا گنجایش زیاد در نواحی حساس؛

۸. متفرق کردن جمعیت‌های حاضر در مجالس بعد از اتمام مجالس برای جلوگیری از پیوستن آنها به یکدیگر؛

۹. ممنوع‌المنبر نمودن وعاظ محرک و اخلاک‌گر شناخته‌شده و جلوگیری قطعی از سخنرانی آنها در ایام محرم و صفر؛

۱۰. دستگیری و بازداشت کسانی که در مجالس سخنرانی‌های تحریک‌آمیز می‌نمایند؛

۱۱. اعزام و گشت‌زنی گروه‌های نظامی و پلیسی در بازار به منظور ممانعت از تحریک افراد آشوبگر و جلوگیری از تعطیلی بازار و خیابان‌ها؛

۱۲. جلوگیری از هرگونه اجتماعات خیابانی و انجام مراقبت‌های لازم به منظور کنترل عبور و مرور اهالی در روزهایی که احتمال بروز تحریکات وجود دارد؛

۱۳. اقداماتی در جهت تخلیه خیابان‌ها از اتومبیل‌های پارک‌شده به خصوص در ایام سوگواری تاسوعا و عاشورا و توقف اتومبیل‌ها و اتوبوس‌های شرکت واحد اتوبوسرانی در ایام مذکور به عمل آید؛

۱۴. از حرکت موتورسیکلت، وانت بار، اتومبیل‌های پارک و دوچرخه در ایام مذکور جلوگیری به عمل آید؛

۱۵. مواد غذایی و سوخت مورد نیاز اهالی تأمین و برای جلوگیری از بروز کمبود تنگناهای احتمالی از کلیه امکانات محلی بهره‌برداری شود؛

۱۶. گشت‌زنی نیروهای انتظامی در نقاط مختلف شهر برای شناسایی خرابکاران و خنثی کردن اقدامات تروریستی و خرابکاری گسترش‌یافته و نسبت به دستگیری و خارج نمودن عناصر محرک از صحنه‌های تحریک و تجمع اقدام گردد؛

۱۷. از صاحبان مجالس روضه‌خوانی و سوگواری و متولیان اماکن مذهبی و وعاظ تعهدات کافی اخذ شود.^۱

به دنبال این بخشنامه فرمانداری‌های مختلف استان گلستان به سرعت جلسه شورای تأمین شهر را تشکیل دادند و بر اساس دستورات استاندار، تصمیمات سری برای برخورد





شدید با مردم مبارز اتخاذ نمودند که خلاصه تصمیمات مورخ ۵۷/۹/۱۱ شورای تأمین شهر گرگان به این شرح می‌باشد:

در مورد حفاظت نقاط حیاتی حساس شهر گرگان خصوصاً رادیو-تلویزیون-مخابرات-تأسیسات آب-در وهله اول به مدیران مربوط به وسیله آقای فرماندار توجه داده شود تا از کلیه امکانات خود به خصوص با توجه به طرح سپنتا و طرح‌های حفاظتی و مأمورین واحد خدمات عمومی که در اختیار دارند نسبت به حفاظت تأسیسات مربوطه اقدام نمایند. ضمناً شهربانی با توجه به اینکه نقاط حساس تماماً تحت حفاظت پاس‌های ثابت یگان‌های ارتشی نمی‌باشد، در شرایط فعلی امکان مراقبت‌های ۲۴ ساعته و گماردن نیروی انتظامی کافی و به طور ثابت را ندارد و تقاضای تقویت پرسنل یگان ارتشی را به منظور حفاظت نقاط فوق دارد... به صاحبان مجلس عزاداری ضمن اخذ تعهد، توجه و تذکر لازم داده شود تا از وعاظ خواسته شود که از نحوه عنوان کردن مطالب تحریک آمیز خودداری و صرفاً در مسائل مذهبی صحبت نمایند... در مورد بند دهم شهربانی و ژاندارمری در صورت مواجه شدن با مورد شصت، به دستگیری و بازداشت سخنرانی که سخنان تحریک آمیز عنوان نماید اقدام خواهد نمود... با توجه به واقعه پنجم آذرماه جاری و مراسم دهه اول محرم و کمبود محسوس نیرو از شورای تأمین استان درخواست شود که مأموریت نفربر زرهی تا ۲۵ آذرماه ۵۷ تمدید و در اختیار شهربانی گرگان باشد.^۱

در چنین اوضاع سخت گیرانه‌ای، مردم محرم حسینی را آغاز کردند و با آگاهی گسترده و عمیق نسبت به آرمان‌های حق طلبانه امام حسین (ع) و یارانش، آخرین روزهای عمر حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را مبدل به عاشورایی دیگر در پایان قرن بیستم کردند: این انقلابی را که می‌بینید حسینی است، از رهبری آیت‌الله خمینی است، در مکتب او، این نوشته: یا مرگ و یا آزادی (حسین)

مردم به پاخیزید در این راه، تا سرنگون سازیم رژیم خائنین را، مکتب او، این نوشته: یا مرگ و یا آزادی (حسین).

علاوه بر این ساواک نیز که از آمادگی مردم انقلابی برای برپایی قیام حسینی به وحشت

افتاده بود، با صدور بخشنامه‌ای محرمانه در تاریخ ۵۷/۹/۱۴ به کلیه مراکز خود از جمله ساواک‌های گرگان و گنبد، از آنها خواست تمام امکانات خود را برای مقابله با مبارزات انقلابی مردم در ماه محرم بسیج نمایند و مانع از سیاسی شدن محرم و اقدامات ضد رژیم در هیئت‌ها و مراسم عزاداری گردند و نیز از تعطیلی بازار و ادارات دولتی و مؤسسات عمومی جلوگیری نمایند:

عناصر برانداز و قشریون مذهبی به خصوص با استفاده از موقعیت خاص ماه‌های محرم و صفر در صدد اخلال در نظم عمومی و فلج کردن مؤسسات و سازمان‌های دولتی و ملی هستند. به منظور مقابله با این عناصر و وظایف خاصی را به عهده دارید که باید با نهایت دقت و پشتکار و با استفاده از جمیع امکانات در اجرای آن تلاش کنید. علی‌هذا کلیه عوامل نفوذی و همکاران و دوستان و پرسنل و همچنین معتمدین و متنفذین محلی و سردسته‌ها و رؤسای هیئت‌های مذهبی را که با بلوا و آشوب مخالف هستند شناسایی و سپس آنها را بسیج نمایید که مجالس عزاداری خود را با نظم و بدون توسل افراطیون مذهبی به دادن شعارهای ضد ملی و میهنی برگزار نمایند و چنانچه هیئت‌های سیار عزاداری ترتیب می‌دهند کوشش کنند که با همکاری مأمورین انتظامی نظم این دسته‌ها حفظ شود و از ماهیت عزاداری خارج نگردد و رنگ سیاسی به خود نگیرد. عوامل نفوذی و همکاران [و] افراد مصلح به خصوص باید توجیه شوند که با منطق قوی، صاحبان مجالس و سردسته‌ها را با حفظ نظم قانع و وادار کنند. این عوامل مردم و گروه‌ها را تا آنجا که مقدور است در برابر تحریکات مخالفان توجیه و ارشاد سازند که فریب تبلیغات عناصر خرابکار را که جز اتلاف وقت و سرمایه مملکت هدفی ندارند نخورند. این راهنمایی در زمینه جلوگیری از تعطیلی بازار و ادارات دولتی و مؤسسات ملی نیز اعمال گردد. نتیجه اقدامات را مستمراً گزارش نمایید.^۱

خروش مردم در تاسوعا و عاشورا

یک عاشورا، اگر آن‌طور که می‌بایست و ائمه طاهرین نظر داشته‌اند برگزار گردد،

۱. فراهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸.





بس است که سرنوشت ملت‌هایی را عوض کند^۱ و به راستی نیز چنین است و عاشورای سال ۵۷ ملت ایران و مردم استان گلستان این گونه بود؛ عاشورایی که مردم شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ منطقه را دگرگون و سیمای واقعی عاشورای سال ۶۱ قمری را به نمایش گذاشت. به ویژه آنکه در گرگان چند روز قبل از محرم، عاشورای واقعی تازه‌ای با خون شهیدان بی‌گناه پنجم آذر به نمایش درآمده بود که مردم سراسر این منطقه را شدیداً متأثر کرد. نگارنده از نزدیک شاهد بود که حتی در یکی از روستاهای استان گلستان، محرم سال ۵۷ یک عاشورای واقعی بود. عاشورایی که تا آن زمان کسی ندیده بود. هر شب حرکت دسته‌های عزاداری و نوحه‌خوانی توأم با شعارهای مرگ بر شاه، درود بر خمینی، نهضت ما حسینیه - رهبر ما خمینیه و... در فضای منطقه موج می‌زد. در محرم سال ۵۷ در شهرها پاسبان‌ها و ساواکی‌ها مراسم عزاداری محلات شهرهای مختلف استان گلستان را تحت نظر داشتند و ژاندارم‌ها و خبرچین‌های شاهدوست آنها و نیروی پایداری برنامه‌های روستاها را کنترل می‌کردند، ولی هیچ یک نتوانستند مانع از طوفان نهضت امام خمینی در ماه محرم شوند. از چند روز قبل همه مراجع اسلام به ویژه حضرت امام، یگانه رهبر نهضت اسلامی مردم ایران، برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عزاداری محرم تأکید نموده بودند و مردم را به بهره‌برداری هر چه بیشتر از فضایل قیام ضد استبدادی و ظلم‌ستیزی امام حسین (ع) ضد یزید زمان - محمدرضاشاه - توصیه کرده بودند. چنانکه حتی ژاندارم‌ری در تاریخ ۵۷/۹/۲۱ به ساواک گنبد گزارش کرد سه زن تعلیم‌دیده که از قم وارد شده‌اند، در اوایل ماه محرم سال ۵۷ در شهرهای مینودشت و گالیکش برای زنان سخنرانی ضد حکومتی می‌کنند و به آنها می‌گویند:

زیر چادر تان اسلحه و کارد حمل کنید و به مأمورین نزدیک شوید و آنها را مورد حمله قرار دهید چون مأمورین به زنان کاری ندارند، اگر مبارزه نکنید شوهرانتان کشته خواهند شد.^۲

اما رژیم که از فرا رسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی و اوج‌گیری اعتراضات مردمی در قالب عزاداری محرم به وحشت افتاده بود ۵ روز زودتر یعنی در صبح روز پنجشنبه ۵۷/۹/۱۶ شورای تأمین شهر گرگان را تشکیل داد که مفاد و تصمیمات متخذه نشان می‌دهد کنترل اوضاع داخل استان از دست مأموران خارج شده بود و در برابر طوفان انقلاب به عجز و زبونی افتاده بودند. چون آنها دیگر پی برده بودند که در چنین روز

۱. محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۶۷.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

باشکوهی خون مردم به جوش می‌آید و آنچنان سیل جمعیت به راه می‌افتد که در صورت لزوم هیچ نیروی شاهنشاهی نه شهربانی، نه ساواک و نه ژاندارمری رژیم قادر به مقابله و کنترل آنها نیست. در قسمتی از این صورت جلسه سری چنین آمده است:

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت گرگان اظهار داشتند به قرار اطلاع ممکن است در روزهای تاسوعا و عاشورا عده‌ای از متعصبین مذهبی و عناصر اخلاک‌گر و منحرف وابسته به احزاب جمعیت‌های سیاسی به تهران عزیمت و در آنجا دست به تحریکات و اخلال نظم بزنند. به منظور جلوگیری از رفتن عناصر مزبور به تهران پیشنهاد می‌نماید که شورای تأمین در این زمینه بررسی و تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند.

نظریه شورا: اعضای شورای تأمین به اتفاق آرا نظر دادند با توجه به اینکه ژاندارمری طبق دستورات صادره از استان توصیه لازم را به واحدهای تابعه پلیس راه نموده است، در این باره توجه و تأکید بیشتری بشود که حتی المقدور از رفتن این قبیل مسافرین به تهران به نحو مقتضی جلوگیری شود و ضمناً شهربانی نیز در همین مورد توجه و تذکر لازم به صاحبان بنگاه‌های مسافربری مینی‌بوس‌داران و اتوبوس‌داران خواهد داد و نیز به طریق مقتضی به وسیله فرماندار به معتمدین محلی در این باره توجه داده شود و در این مورد نیز از همکاری معتمدین و محترمین محل استفاده شود.^۱

به رغم سخت‌گیری‌های رژیم شاه مردم شهرها و روستاهای مختلف استان گلستان، مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی را با شکوه بی‌نظیری برگزار کردند. یکی از هیئتی‌ها - سید صادق میر حیدری - می‌گوید:

ایام محرم در گرگان پلیس جلوی عزاداری را گرفته بود و شب نهم محرم، شب تاسوعا چون دسته‌های مختلف عزاداری از جمله هیئت پیروان مکتب حسین که ما اعلام کرده بودیم مردم بیایند و پلیس هم مطلع شده بود و در آن شب در خیابان شهید رجایی ایستاده بود و موضع گرفته بود، وقتی از حسینیه مکتب حسین بیرون آمدیم و به خیابان شهید رجایی وارد شدیم، اینها شروع کردند به رها کردن گاز اشک‌آور و تیراندازی و آن شب سه یا چهار نفر مجروح شدند... ولی آن





شب تظاهرات ما را متفرق کردند. تا اینکه به عاشورا رسیدیم. مردم روز عاشورا خیلی باشکوه برگزار کردند، به طوری که شاید چند صد هزار نفر آن روز در گرگان شرکت داشتند. آن روز از چهارراه میدان به طرف خیابان سرخواجه و فلکه سرخواجه و خیابان پنجم آذر رفتیم. روز تاسوعا آنچنان برنامه‌ای نبود ولی روز عاشورا را مردم مسلمان و حسینی هر چه باشکوه‌تر برگزار کردند. وقتی به فلکه کاخ که در آنجا مجسمه رضاخان بود رسیدیم، عده زیادی از سربازها از آنجا محافظت می‌کردند و مسلح به طرف مردم ایستاده بودند، با این وجود وقتی مردم به آنجا رسیدند شعار مرگ بر شاه را با صدای بلند تکرار کردند. آن روز حتی اگر مردم حمله می‌نمودند می‌توانستند مجسمه شاه را پایین بکشند، ولی مسئولین تظاهرات اجازه ندادند. بعد تظاهرات ادامه یافت به طرف فلکه گرگان پارس، که وقتی به آنجا رسیدیم تمام چهار خیابان اطراف فلکه مملو از جمعیت بود و آنجا بلندگو نصب شده بود که من یک شعری راجع به سرنگونی حکومت پهلوی خواندم و مردم با صدای بلند جواب می‌دادند. بعد هم آقای آیت‌الله نورمفیدی سخنرانی کردند که نزدیک ظهر تمام شد. واقعاً مراسم و تظاهرات بسیار بزرگی بود و تا آن موقع در گرگان بی سابقه بود.^۱

البته مرحوم آیت‌الله سید حبیب‌الله طاهری به نگارنده گفت:

روز عاشورای سال ۵۷ که تظاهرات از چهارراه میدان به طرف فلکه کاخ و بعد به فلکه گرگان پارس^۲ انجام شد، من در آنجا سخنرانی کردم. هدف از این تظاهرات در آنجا هم این بود که افراد بی تفاوت آن منطقه بیدار شوند.^۳

ساواک گرگان طی گزارش خیلی محرمانه مورخ ۵۷/۹/۲۰ با موضوع «تظاهرات ضد ملی روز عاشورا در گرگان» خطاب به ساواک مازندران می‌نویسد:

به دنبال اعلامیه دولت مبنی بر آزادی حرکت دستجات عذاراری در گرگان و دعوت‌هایی که توسط روحانیون مخالف از قبیل سید حبیب‌الله

۱. خاطرات سید صادق میرحیدری در مصاحبه با مؤلف.

۲. محله گرگان پارس از محلات اعیان‌نشین شمال شهر گرگان بود که متأسفانه تا آن زمان اهالی آنجا در مبارزه علیه شاه فعال نبودند.

۳. مصاحبه مؤلف با نامبرده.



طاهری و سید کاظم نورمفیدی از اهالی گرگان و روستاها به عمل آمد و با توجه به روز عاشورا که معمولاً دستجات عزاداری از روستاها به گرگان می آیند، در این روز نیز تعداد کثیری از اهالی زن و مرد ابتدا در محله سرچشمه و میدان عباسعلی گرگان اجتماع و بعداً در مورد عنوان و دادن شعارهای بین روحانیون اختلاف بود تا اینکه بالاخره با توجه به اینکه در مسیر حرکت این دسته مأمورین انتظامی وجود نداشتند جمعیت در مسیر راه خود به دادن شعار مضره و نیز نوشتن شعارهایی علیه پلیس به مضمون اینکه (کشتن پاسبان واجب است) می پردازند و در تظاهرات روز قبل [۱۹ آذر روز تاسوعا] هم سید کاظم نورمفیدی ضمن صحبت به جوانان اظهار می دارد که تعدادی از سربازان فرار کرده اند لازم است به جهت اینکه شناخته نشوند جوانان هم سر خود را بتراشند و در تظاهرات روز مزبور در چند نوبت بین جمعیت پلاکاردهای داس و چکش^۱ حمل و تعدادی اعلامیه کمونیستی هم پخش می گردد^۲ و نیز اعلامیه آیات ثلاثه بین مردم پخش و خوانده می شود... در این تظاهرات از روحانیون طراز اول آقایان سید سجاد [علوی] - [سید علی] رئیسی - [محمدرضا] میبیدی حضور نداشتند...^۳

اما شب عاشورای سال ۵۷ در شهرستان علی آباد کتول شبی به راستی عاشورایی بود؛ زیرا در آن شب در حالی که عده ای از یاران خمینی کبیر مشغول ساخت بمبهای دستی بودند تا علیه رژیم یزیدی پهلوی به کار گیرند، ناگهان با انفجار یکی از آنها، عباسعلی زنگانه شهید و عده ای هم مجروح شدند. به گفته دکتر الیاس نادران:

در محرم سال ۵۷ که حرکت های انقلابی خیلی تند شد و غیر از تجمعات در مساجد، تظاهرات جمعی و خیابانی هم در سطح شهر اتفاق افتاده بود، از لشکر سی گرگان تعداد زیادی نیرو برای سرکوب و ایجاد وحشت در مردم به علی آباد کتول فرستادند. اینها شب سوم یا چهارم

۱. آرم داس و چکش مربوط به کمونیست ها است و مردم مسلمان مخصوصاً در شهرهای کوچکی مثل گرگان نسبت به این گونه تابلوها در مجالس خود آن هم در روزهای تاسوعا و عاشورا حساسیت نشان می دادند و ممانعت می کردند. لذا به احتمال قریب به یقین آن علامت مربوط به سازمان مجاهدین خلق بوده که با سالوسگری خود را مذهبی جا می زدند و در گرگان هم نفوذ زیادی داشتند.

۲. پلیس عادت داشت که در گزارش های خود به مبارزات اسلامی همواره رنگ کمونیستی بدهد، حتی تظاهرات روز عاشورا را!

۳. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.



محرم بود که در خیابان‌های شهر آمدند و بر شهر مسلط شدند و برای رعب و وحشت مردم بی‌اغراق ۳، ۴ هزار تیر شلیک کردند. آن شب، شب خیلی سختی بود. برای همین بچه‌ها تصمیم گرفتند که مواد منفجره سنگین تری - قوی‌تر از بمب‌های صوتی - را برای مقابله با مأموران آماده کنند.

از طرف دیگر هم اطلاعاتی به دوستان ما رسیده بود که رژیم بنا دارد که در عاشورای سال ۵۷ یک کشتار جدی از مردم شهر علی‌آباد کنترل بکند و ورود و نحوه عملکردشان هم نشان می‌داد که اینها واقعاً تصمیم جدی برای سرکوب دارند.

ما در واقع از شب چهارم - پنجم محرم کارهای مربوط به تهیه نارنجک دستی را به طور جدی انجام دادیم. بعد از ریخته‌گری نارنجک دستی‌ها، مجموعاً تا شب عاشورا ۵۰ تارا درست و آماده کردیم.

ولی هنوز مواد منفجره باقی بود که شب عاشورا من و شهید عباسعلی زنگانه کار پر کردن نارنجک‌ها را انجام می‌دادیم. نصفه‌های شب بود که صدای شعار دادن ملت در دفاع از حضرت امام و علیه رژیم می‌آمد. فضای شهر به حمدالله فضای خوبی بود. بعد شهید عباس به من گفت مردم دیگر راهی را که انتخاب کرده‌اند بر نمی‌گردند.

ساعت دوازده، یک شب بود که ایشان رفت خوابید و دوتای دیگر مانده بود که من داشتم پر می‌کردم که فکر می‌کنم آخرین نارنجک دستی بود که جرقه‌ای خورد و بلافاصله انفجار صورت گرفت. چون در دست خودم بود دست و صورت و پا و فک و حنجره‌ام آسیب دید و مرا پرت کرد سمت پنجره اتاق که از شدت قدرت انفجار قاب پنجره هم کنده شد و یکی از ترکش‌ها فک مرا شکست و جدا کرد و من از هوش رفتم و عباس هم به شهادت رسید.^۱

در مورد این واقعه ساواک در گزارش خود نوشته:

حدود ساعت ۲۰ روز ۲۰/۹/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) انفجار در یکی از منازل مسکونی بخش علی‌آباد کنترل - شهرستان گرگان - که متعلق

۱. مصاحبه مرتضی میردار با نامبرده توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه چهارم، ص ۱۰ و ۱۱ با اندکی ویرایش و تلخیص.

به شیخ عبدالنبی احمدی (واعظ قشری و اخلاک‌گر که اخیراً بازداشت شده) و در اجاره شخصی به نام منوچهر نظری (از مظلومین به انجام فعالیت‌های ضد امنیتی منطقه) بوده رخ داده... تحقیقات پیرامون علت انفجار ادامه دارد... مراتب به نخست‌وزیری اعلام گردیده است.^۱

آخرین روزهای دولت نظامی

آخرین روزهای دولت نظامی شاه توأم با درماندگی و سردرگمی می‌گذشت. هر روز ترفند سخت‌گیرانه‌ای را اعمال می‌کردند که موجب بالا رفتن خشم و خروش بیشتر مردم می‌شد. به طور مثال در جلسه شورای تأمین شهرستان گنبد کاووس که در ساعت ۵ عصر مورخ ۲۱ آذر سال ۵۷ در محل دفتر رئیس شهربانی این شهر و با حضور کاظم اکبری فرماندار، جهانگیری رئیس ساواک، سرهنگ دیده‌ور رئیس مرزبانی درجه یک اترک، سرگرد خوشکار رئیس شهربانی، سروان ابراهیمی فرد فرمانده گروهان ژاندارمری گنبد کاووس و سروان ابراهیمی پور فرمانده گروهان ژاندارمری شاهپسند (آزادشهر) تشکیل شد نام ده‌ها نفر از افراد مبارز شهرهای گنبد، مینودشت، کلاله، گالیکش، رامیان و آزادشهر را به عنوان «محرکین و عاملین اصلی وقایع اخیر» در منطقه، معرفی نمودند و از شورای تأمین استان مازندران خواستند تا برای آرامش منطقه! با دستگیری و اعزام آنان به ساواک ساری موافقت نمایند.^۲

در چنین شرایطی بود که نخست‌وزیر - ارتشبد غلامرضا از هاری - با صدور بخشنامه جدیدی در تاریخ ۵۷/۹/۲۳ خطاب به کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، بر شدت عمل نسبت به کارمندان اعتصابی تأکید نمود:

اعتصاب‌ها و کم‌کاری‌های بعضی از کارمندان و کارکنان در برخی از دستگاه و سازمان‌ها و بخش‌های دولت در ماه‌های اخیر که ابتدا تحت عنوان خواسته‌های صنفی و رفاهی صورت گرفته است سبب اختلال در قسمتی از عرضه خدمات اداری، اجتماعی و فنی جامعه شده و زیان‌های بالنسبه عظیمی را در زمینه مالی، اقتصادی و خصوصاً تولیدی به بار آورده و ناراحتی و نارضایتی مردم را هم باعث شده است. دولت ابتدا به این امید که قبول در خواست‌های اولیه موجب آن خواهد شد که افراد در

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. همان.



مقابل از دیاد حقوق و دستمزد و مزایای دیگر با کار بهتر و بیشتر در صدد جبران بار سنگینی برمی‌آیند که این افزایش‌ها به دوش ملت می‌گذارد، تقریباً همه تقاضاها را تا حد امکان پذیرا شد. اما متأسفانه اعتصاب‌ها و کم‌کاری‌ها نه تنها پایان نیافتند بلکه گروه‌هایی خاص در صدد برآمدند این وسیله را در جهت مقاصدی دیگر به کار برند... تا آنجا که با قطع نفت و گاز و بنزین و خاموش ساختن برق و عدم انجام پاره‌ای امور اداری که مستلزم تأمین رفاه عموم است زندگی عمومی را مختل ساخته‌اند... لهذا اجرای مقررات زیر را موکداً متذکر می‌شود:

۱. وزرا و مسئولان هر دستگاه مکلف‌اند قوانین و مقررات استخدامی را با نهایت و دقت و امانت در دستگاه‌های تحت تصدی خود به مورد اجرا گذارند تا با هر کس بر اساس روشی که در خدمت‌گزاری به جامعه و مردم دارد متقابلاً عمل شود.

۲. اختیارات اداری تا حد امکان در موارد ضروری به مدیران رده‌های مختلف تفویض و بر اجرای صحیح آنها نظارت دقیق به عمل آید.

۳. چون حقوق و دستمزد و مزایا که از بودجه عمومی پرداخت می‌شود متعلق به جامعه و مردم است، لهذا دولت حق ندارد در مقابل بیکاری پولی تحت هیچ عنوان بپردازد و به کم‌کاری‌ها نیز اضافه کار دهد.

۴. از این تاریخ به بعد هر یک از کارکنان دولت سر کار خود حاضر نشوند و یا با حضور در محل، کاری انجام ندهند و یا کم‌کاری کنند، وزرا و یا سایر مقامات مسئول مکلف‌اند با استفاده از مقررات مربوط آنها را برکنار سازند.

۵. کار هر دستگاه و میزان بازدهی و ثمربخشی آن در قبال هزینه‌ای که به بودجه تحمیل می‌شود باید در زمان‌های متناسب ارزیابی شود و پرداخت هرگونه مزایا بر اساس آن صورت گیرد.

۶. محرکین و عاملان اخلال در نظم عمومی به هر صورت باید وسیله مأموران انتظامی جلب شوند تا در مراجع ذی‌صلاح مورد بررسی قرار گیرند.

انتظار دارد همه مدیران امور عمومی و همه آنها که مسئولیتی اجتماعی و انسانی بر عهده دارند در این برهه از زمان با شناخت حقایق

امور وظیفه اجتماعی خویش را علی‌رغم همه مشکلات با شجاعت و خردمندی انجام دهند و به خاطر هدف خدمت به جامعه از سنگینی مسئولیت و حتی از کارشکنی و تهمت‌ها نهراسند.

اما مردم مبارز استان گلستان اعتنایی به این‌گونه دستورات نداشتند، چنانکه پس از آن موج فزاینده تحصن‌ها و اعتصابات روز به روز بیشتر شد، به طوری که همه مراکز وابسته به دولت را فرا گرفت و این روند تا پیروزی انقلاب ادامه یافت.

در این میان در حالی که آتش انقلاب اسلامی هر روز شعله‌ورتر می‌شد و روند پیروزی‌های مردم سیر صعودی خود را طی می‌کرد ناگهان ساواک، تازه از خواب خرگوشی بیدار شد و به فکر کشف علل نارضایتی مردم از دولت شاهنشاهی افتاد. به همین سبب ساواک مرکز طی بخشنامه‌ای خیلی محرمانه در تاریخ ۵۷/۹/۳۰ درباره «لزوم شناخت نارضایتی‌های عمومی و انعکاس هر گونه اخبار و اطلاعات مربوطه به آن مرکز»، از مراکز مختلف خود در سراسر کشور از جمله گرگان و گنبد خواست با کنکاش و تحقیق کارشناسانه به کشف ریشه‌های نارضایتی مردم بپردازند و در هر هفته یک بار گزارش آن را به مرکز ساواک کشور ارسال نمایند. در حالی که همه می‌دانند وجود و عملکرد و حشیانه خود ساواک در طول حیات حدود ۲۰ ساله خود یکی از مهمترین علل نارضایتی مردم علیه رژیم پهلوی محسوب می‌شود؛ اما مسئولان ساواک دنبال عوامل دیگر می‌گشتند که این هم فریبکارانه بود. چون دیگر خیلی دیر شده بود و کار از این حرف‌ها گذشته بود و در آن زمان مردم انقلابی به کمتر از سقوط رژیم شاه رضایت نمی‌دادند.^۱

در قسمتی از بخشنامه مذکور چنین می‌خوانیم:

با توجه به اینکه چند ماه از صدور بخشنامه پیروی می‌گذرد و انتظار می‌رود با امعان نظر به اهمیت هدف نارضایتی‌های عمومی در شرایط حساس فعلی کشور سازمان اطلاعات و امنیت آن منطقه هر گونه نارضایتی و ناراحتی اهالی حوزه مسئولیت خود را مستمراً گزارش نمایند تا ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل لازم به اطلاع مسئولین مملکتی رسانیده شود. معهداً تاکنون به جز در برخی موارد، آن هم خیلی جزئی از تعدادی از سازمان‌ها گزارش جالب توجهی در این مورد به ستاد واصل نشده است. با در نظر گرفتن اینکه همگامی بسیاری از

۱. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، همان.





طبقات متوسط اجتماع و کارکنان بیشتر مؤسسات دولتی و... در جریان اخلاگری‌ها و اغتشاشات اخیر که ناشی از نارضایتی آنان از وضع گرانی ارزاق عمومی، شهرداری، برق، آب، تلفن، راه، مخابرات، بهداشتی، بیمه درمانی، بستن عوارض و مالیات گوناگون، کمبود حقوق و درآمد، ناهماهنگی وضع استخدامی ادارات، سوءاستفاده دست‌اندرکاران امور جاری هر محل، تبعیض، پارتی‌بازی و زد و بند با مقامات محلی، اعمال نفوذ افراد سرشناس محلی و غیر محلی به نفع عده‌ای محدود و در بسیاری موارد به حساب نیاوردن مردم تشخیص داده شده، ساواک مأموریت یافته که به نحو مقتضی با کسب اخبار لازم، علل و ریشه این نارضایتی‌ها را پیدا و به عرض مقامات عالی‌تر برساند. در انجام این وظیفه هدف نارضایتی‌های عمومی از اهداف درجه اول این اداره کل تعیین شده است. بنابراین به فرموده تیمسار ریاست ساواک بار دیگر اهمیت وقوف و آگاهی از نارضایتی‌های هر شهرستان و تهیه و ارسال گزارشات لازم در این زمینه را یادآوری و مراتب زیر ابلاغ می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید کلیه کادر آن سازمان را توجیه و نتیجه را به موقع و مستمر اعلام دارند:

۱. با توجه به تحقیق و تبدیلی که در گذشته در هدف نارضایتی‌های عمومی داده شده چنانچه به خدمت منابع این هدف خاتمه داده‌اند سریعاً نسبت به نشان کردن و پیشنهاد استخدام منابع جدید که با در نظر گرفتن اهمیت هدف، کاندیدا بایستی از لحاظ بینش اجتماعی و آگاهی به مسائل منطقه و خصوصاً نارضایتی اهالی... اقدام نماید بدیهی است در صورت شایستگی کاندیدا پیشنهاد مقررری نیز بلامانع خواهد بود.

۲. از بین رهبران امنیت داخلی آن سازمان فردی که دارای قدرت بررسی و روحیه کنکاش، علاقه‌مند به پی‌گیری لازم جهت جمع‌آوری و انعکاس مسائل نارضایتی عمومی مردم باشد انتخاب و به این هدف اختصاص تا تحت نظر سلسله مراتب عملیاتی مربوط و راهنمایی و ارشاد ریاست آن سازمان بدون هر گونه اغماض و رعایت دوستی و معاشرت با افراد انجام وظیفه نماید. ضمناً حتی الامکان از وجود کارمندان

سایر قسمت‌ها نیز در صورت دسترسی به اخبار و اطلاعات مربوط به نارضایتی‌های عمومی استفاده شود.

۳. من بعد بایستی مسائل نارضایتی عمومی اهالی هر منطقه، با در نظر گرفتن درجه اولویت و در هر زمینه که باشد به طور جداگانه هر دو هفته یکبار بدون تأخیر گزارش شود.

۴. علاوه بر این برابر بخشنامه ۶۷۱۳۸/۳۲۶-۳۲۶/۱۱/۹-۴۶ نارضایتی‌هایی که جنبه صنفی دارد به بخش‌های ستادی ذی‌نفع ارسال می‌گردد، یک نسخه از هر گزارش را نیز به عنوان گیرنده به بخش ۳۴۸ ارسال دارند.

۵. هر گونه اشکال و ایرادی که در راه انجام این وظیفه وجود دارد مشروحاً و با ذکر دلایل اعلام تا بررسی و اقدام لازم به عمل آید.^۱

نظام شاهنشاهی پهلوی در آن زمان دشوارترین روزهای حیاتش را سپری می‌کرد؛ به ویژه که نیمی از حکومت دو ماهه از هاری مصادف با خروش مردم در ایام محرم حسینی بود که به این مناسبت راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردم در همه شهرها و روستاها گسترش یافت به طوری که دامنه مخالفت‌ها تا مغز استخوان سیستم امنیتی رژیم رسوخ کرده بود. دستگاه‌های دولتی مختل شده بودند، کارمندان اعتصاب و کم‌کاری



۱. فرازهایی از تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک و امریکا، همان.





می‌کردند، وزرا در مانده شده بودند، ساواک رو به موت بود، ارتش در تردید به سر می‌برد که در مسائل داخلی جانب مردم را بگیرد یا طرف رژیم و یا اینکه بی‌طرف بماند. به ویژه آنکه بسیاری از نظامیان ارتش - به جز رده‌های فرماندهی - تمایلی به مقابله با قیام مردم نداشتند و از جنایت‌های پنجاه‌ساله پهلوی‌ها ناخرسند بودند. حتی «سازمان نیروی پایداری» که زیر نظر ژاندارمری بود و نیروهای روستاییی شاهدوست را برای جاسوسی و مقابله با قیام مردم آموزش می‌داد و آنها را مسلح می‌کرد، در این روزها به خاطر اوج‌گیری انقلاب اسلامی و بی‌اثر شدن نقش این سازمان و گرایش بسیاری از نیروهای پایداری به سوی انقلاب، در تاریخ ششم دی‌ماه سال ۵۷ به فرمان شاه منحل شد.

در واقع یکی از مهمترین پیامدهای مبارزات محرم سقوط دولت نظامی از هاری بود.^۱ در این میان شاه که از همه رنجورتر و شکسته‌تر شده بود، در حال رایزنی برای معرفی مهرهای جدید به عنوان نخست‌وزیر، به جای از هاری پیر و فرتوت بود.

در استان گلستان مردم انقلابی مثل هر جای کشور، یکپارچه به پا خاسته بودند. حوادث خونین شهرهای مختلف این استان مخصوصاً علی‌آباد کتول، گرگان، گالیکش، گنبد و بندرگز و نیز دسته‌ها و راهپیمایی‌ها و شعارهای کوبنده محرم در این مناطق از کنترل مأموران رژیم و سازمان‌های امنیتی آن خارج شده بود و هر روز بیش از گذشته در مسیر توسعه و گسترش نهضت امام خمینی گام برمی‌داشتند.^۲ به طوری که حتی برخی از مراکز دولتی و امنیتی استان گلستان، از جمله پاسگاه‌های ژاندارمری مورد تهدید قرار گرفته بودند و این اعترافی است مربوط به آخرین روزهای مقامات رژیم در این منطقه، که مسئولان امنیتی گرگان در یکی از جلسات شورای تأمین شهر به آن اذعان کرده‌اند و آن هم ناشی از شدت مبارزات روزافزون مردم و نفرت آنها از رژیم حکومت پهلوی بود. در آن جلسه سری آنان ضمن اشاره به گسترش قیام مردم، اعلام نمودند که:

پاسگاه ژاندارمری آسیب پذیر می‌باشد. در بدو امر هنگ [ژاندارمری گرگان] مأموریت دارد که پرسنل پاسگاه‌ها را تقویت کند که برای آنان اتفاقی نیفتد. چنانکه نفراتی اضافه آمد، کمافی السابق دسته ضربت هنگ در اختیار [شهربانی گرگان] قرار خواهد گرفت و شهربانی و ژاندارمری و ساواک در انجام موارد فوق کوشش لازم را معمول خواهند داشت و شورا به اتفاق آرا موارد را تأیید می‌نمایند.^۳

۱. منصور خلیلی، محرم ۵۷ به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰.

۲. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، همان.

۳. همان.



البته آخرین روزهای عمر رژیم شاه توأم با تکاپوهای تازه‌ای بود که به تدریج بعد از کشتار مردم بی‌گناه تهران در ۱۷ شهریور آغاز شد و تا سقوط کامل رژیم ادامه یافت. یکی از این تکاپوها توسط نمایندگان رستاخیزی استان گلستان در مجلس شورای ملی بود که آنها با چند انتقاد صوری به وزیر و فرماندار و سایر مقامات دون پایه، چهره شاه را عاری از تقصیر می‌نمایاندند. چنانکه آقای نعمت‌الله قاضی نماینده وقت گرگان در مجلس شورای ملی طی نطقی پس از کشتار فجیع مردم انقلابی در پنجم آذر سال ۵۷ گرگان، آن را ناشی از «سوء تدبیر دستگاه دولت در گرگان» می‌داند و می‌گوید:

یکی از دلایل سوء تدبیر دستگاه دولت در گرگان همین وقایع بوده است؛ حالا وزارت راه در گرگان چه آشوبی به پا کرده که آن هم داستان جداگانه‌ای دارد. سوء وضع ثبت اسناد گرگان به چه صورتی است که من هنوز موفق به زیارت آقای وزیر دادگستری نشده‌ام تا به عرضشان برسانم و راهنمایی کنم که اگر می‌خواهند بررسی و بازرسی کنند از چه راهی باید وارد شوند و چه مسائلی را مورد بررسی قرار دهند. ما در گرگان فرمانداری داشتیم که... این شخص را چرا برداشتند از گرگان؟ شاید حسن سیاست بود؟ و یک کسی را فرستاده‌اند به گرگان که من از دوستان وزارت کشور و حتی از پیش خدمت‌ها و از هر کسی پرسیدم گفتند این شخص را نمی‌شناسیم. گرگان منطقه‌ای حساس و عشایر نشین و مرزی است و منطقه‌ای است که به نام دارالمؤمنین استرآباد ازش یاد شده؛ این هم در شرایط این چنین مملکت، فرستادن فرماندار آنچنان؟ من با فرماندار کاری ندارم و از این باب به عنوان نمونه عرض می‌کنم که چطور سوء مدیریت و سوء تدبیر در دستگاه دولتی وجود دارد و تا چه حد می‌باشد.^۱

یکی دیگر از تکاپوهای تازه رژیم در این روزها صدور و ارسال ابلاغیه‌ها و دستورات و بخشنامه‌های پیاپی از سوی نخست‌وزیر، وزیر کشور، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، مقامات امنیتی، فرماندهان شهربانی و ژاندارمری و استاندار مازندران بود که جهت تلاش بیشتر برای حفظ پایه‌های لرزان و متزلزل رژیم ستمشاهی صورت می‌گرفت تا خدمت به مردم. لذا در این راستا در جلسه سری مورخ ۵۷/۹/۲۳ شورای تأمین گرگان تصویب شد که من بعد نسبت به دارندگان سلاح‌های شکاری مجاز سخت‌گیری شود؛

۱. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۲۴، جلسه ۱۹۹.



به طوری که با کمترین سوءظن، جواز آنها لغو و سلاح‌های آنها جمع‌آوری گردد تا مبادا از این سلاح‌ها برای مقابله با مأموران رژیم استفاده نمایند:

سرکار سرهنگ جعفری پور فرمانده هنگ ژاندارمری وقایع چهار روز اخیر را به اطلاع شورا رسانیده و اضافه نمودند... نظر مأمورین در تظاهرات ضد ملی و میهنی شب گذشته در بندر گز چهار نفر افراد مسلح، چهار قبضه تفنگ شکاری و تعداد هفتاد تیر فشنگ بر خورد و آنان را دستگیر نمودند. از نظر جلوگیری از حوادث احتمالی آینده و اینکه تعداد افرادی که دارای تفنگ شکاری مجاز نیز می‌باشند و تعدادی از این افراد در تظاهرات شرکت می‌نمایند لذا پیشنهاد می‌گردد که چنانچه مورد تصویب شورای تأمین قرار گیرد نسبت به جمع‌آوری تفنگ شکاری مجاز آن عده از افراد مشکوک اقدام شود.^۱

در این اثناء شیشه عمر نظام شاهنشاهی در حال شکستن بود و انقلاب اسلامی مردم در شرف پیروزی قرار داشت و هر روز اعتراضات مردم علیه کلیت رژیم پهلوی و افشای فجایع آن از جمله جنایت‌های ساواک افزایش می‌یافت؛ دولت نظامی ارتشبد از هاری که با هدف سرکوب و کشتار مبارزان نهضت امام خمینی از ۱۵ آبان سال ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد، در مقابل مقاومت مردم مستأصل شد. لذا وقتی برای شاه و حامیان امریکایی و اروپایی اش مسلم شد که دولت نظامی نیز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۶ مهره دیگری به نام شاپور بختیار را به نخست‌وزیری منصوب نمود. بختیار یکی از اعضای با سابقه و شاخص جبهه ملی بود که با سوءاستفاده از تصویر دکتر مصدق، می‌خواست ژست مردمی-انقلابی بگیرد. او خود را «مرغ طوفان» می‌خواند و با تأکید بر قانونی بودن حکومت شاه و سلسله پهلوی، در زیر چتر حمایت دول غربی خصوصاً آمریکا و انگلیس و نیز فرستاده ویژه دولت آمریکا-ژنرال هایزر- وعده و وعیدهای فریب‌کارانه به مردم می‌داد تا ملت را از ادامه مبارزاتشان که در آن موقع به مرحله حساس پیروزی نزدیک می‌شدند، منصرف نماید. اما هوشیاری حضرت امام خمینی مثل همیشه به یاری ملت آمد و ایشان با صدور پیامی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۶ (همان روز روی کار آمدن دولت جدید)، این ترفند رژیم شاه را خنثی نمود و آرزوهای شاه و اربابان خارجی اش و نخست‌وزیر جدیدش - بختیار - را بر باد داد. به دنبال این پیام روح‌بخش حضرت امام، مردم سراسر کشور از جمله استان گلستان به خیابان‌ها ریختند و با ادامه و گسترش

راهپیمایی‌ها و مبارزات فزاینده و شعارهای کوبنده، مخالفت خود را با دولت بختیار و نظام شاهنشاهی اعلام نمودند.